

بحثی دربارهٔ ایه توحید

تألیف

موهبت الله هائی

جلد اول

مؤسسه علمی مطبوعات امری

۱۳۲۲ بیع

بنام خداوند

شان نزول و تفسیر آیه توحید

حضرت اعلیٰ جل و علا در کتاب مستطاب بیان
در حکمت نزول آیه توحید لا اله الا هو شرح
و تفسیر مفصلی نازل فرموده اند

و حضرت بهاء الله جل جلاله در لوح سلمان
معانی و اسرار مودعه در آن آیه را بر اهل
ایمان مکشوف فرموده اند

الحال آنچه در کتاب بیان من قلم الرحمن در باره
آیه لا اله الا هو نزول یافته ذکر میشود تا مبرهن آید
که هر کلمه و حرفی که از سما علم الهی نازل شد
عبث و بلا فایده نزول نیافت و دارای رموز
مکنونه و لثالی مخزونه است

بعضی از دوستان مخصوصاً جوانان در مجالس و محاورات
خانوادگی این موضوع را سؤال میکنند که چگونه میتوان
یقین حاصل نمود که در قرون آتیه دیانت بهائی مانند سایر
ادیان بانسحاق و فرقی مختلفه مبتلا نخواهد شد و چه نحو
میتوان مدلل داشت و مطمئن شد که بنیان میناق الهی در دنیا
آتیه اقلاناً تا هزار سال باقی و برقرار خواهد ماند لهذا در این کتاب
با اتکای بنصوص الهیته که تا کنون بطبع رسیده مکشوف
و مبرهن گشته که دیانت جهانی بهائی بانسحاق و تفرقه در جا
نخواهد شد و ارکان میناق الهی در قرون دور بهائی باقی
و برقرار خواهد بود اکنون خاضعانه از دوستان الهی
مخصوصاً جوانان عزیز تمنا میشود که جواب سئوالات
خویش را در طی آثار الهیته که در این کتاب درج شده بانظر
تحقیق دریافت فرمایند:

فانی موهبت الله هائی

چنانچه حضرت بهاء الله جل جلاله در این مورد
میفرماید قوله تعالی « صورت کلمات مخزن
حقتند و معانی مودعه در آن لثالی علمیه سلطا^ن
احدیة » مجموعه الواح طبع هم ص ۱۲۹
قوله تعالی « حروفات و کلمات الهیه هر یک
کثر علم لدنی بوده و خواهند بود » کتاب بیع صوت
حضرت اعلی جل و علا میفرماید

قوله تعالی « هیچ حرفی خداوند نازل نفرموده
الا آنکه از برای او روحی بوده و هست که متعلق
باوست » بیان باب رابع از واحد ثانی

اکنون آنچه در تفسیر آیه توحید
نازل شده ذکر میشود

حضرت اعلی جل و علا میفرماید
قوله تعالی « کل حروف دون علیین راجع میشود
به لاله و کل حروف علیین به الامو

چنانچه بدیه کل حروف دون علیین از این کلمه
شد و بدیه کل حروف علیین از آن کلمه لم تزل
آن در اعلی علیین جنت مرتفع میشود و آن در تحت
الثری مضمحل میگردد » بیان باب رابع از واحد ثانی

پنج حروفی که دلالت بر اثبات میکند چگونه در
اعلی علیین مرتفع شده که محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین باشد » بیان باب رابع از واحد ثانی

این حروف اسما و خمسة که منشعب شود عدد
واحد میشود چنانچه حروف دون علیین
راجع باین کلمه میشود کل حروف علیین هم
راجع بکلمه اثبات میشوند » بیان باب رابع از واحد ثانی

خداوند عالم نفی را خلق فرموده و حکم کرده
از برای او بنابر و اثبات را خلق فرموده و حکم
کرده از برای او بجنّت زیرا که نفی دلالت بر او
نمیکند و اثبات دلالت بر او میکند » بیان باب رابع از واحد ثانی

مفاد بیانات مبارک اینست که آلهو مرکب از پنج حرف است که راجع است به پنج نفر حروف اثبات که احرف اسمائشان با عدد واحد مطابق است باین نحو

محمد علی فاطمه حسن حسین
_۴ _۳ _۵ _۳ _۴

این نوزده حروف منشعبه از اسماء خمس در شریعت مقدس اسلام بمعنای واحد اولیّه از مرتبایان معنوی و مرجعین توحید حقیقی بوده اند که امر حق جل جلاله بر ارکان این اسماء خمس مقدسه در دود فرقان مستقر و ثابت گشت

و اما کلمه لا اله الا الله که پنج حرف است آن نیز اشاره به پنج نفر حروف نفی است که حروف منشعبه از اسماء آنها نیز نوزده حرف است

حضرت اعلیٰ جل و علا در کتاب بیان (۱) باین نادره در قرآن «علیها تسعة عشر» که در باره حروف نفی در سوره مدثر نازل شده اشاره و استناد فرموده اند که همانا این پنج حرف که نفی از یاران دوزخند که بموجب مبارک قرآن محل آزمایشی هستند برای جدا شدن کفر از ایمان تا ثابتین بر عهد و پیمان الهی بر ایمان خود بیفزایند و در جنت رضای الهی بحیات ابدیه فائز باشند و احرف نفی بما اکتسبت ایدیم بنابر راجع گردند و بین کفر و ایمان تمیز و تفصیل واقع شود

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند قوله تعالی «در ایام الله کل ما سواه در صبح واحد قائم و نسائم رحمن از رضوان فضل (۱) بیان باب رابع از واحداثی

واحسان بر اهل آکوان علی حد سوا آه
 مرورد میفرمایند هر نفسی که از این
 نسیم خوش روحانی عرف قیص رحمانی
 یافت بحیات ابدی فائز و مادون بما
 اکتسبت ایدیعم بنار راجع و امتحانات و افتتانات
 ملائک مییزات حقند که بتفریق و تجسیع
 مشغولند اینست معنی ما نزل من قبل
 و النازعات غرقا مقصود همان ملائک
 مییزاتند که بنزع و انتزاع اثواب و ارواح
 مأمورند تا تمیز و تفصیل دهند

ماده آسمانی جلد ششم

قوله تعالی «حین ظهور و بروز انوار
 خورشید معانی کل در یک مقام واقف
 و حق نطق میفرماید با آنچه که اراده میفرماید
 هر یک از مردمان که بشنیدن آن فائز

شد و قبول نمود و از اهل جنت مذکور
 و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز
 رستخیز ذکر نموده اند گذشته و رسیده و یوم
 ظهور یوم رستخیز اکبر است» مجرعه الواح صفحه ۲۴۵
 حضرت اعلی جل و علا میفرمایند

قوله تعالی «حجت خداوند بر هر دو سوا آه
 است زیرا آیات خداوندی بر هر دو عرض
 شد مظاهر نفی قبول نکرده منفی شدند
 و مظاهر اثبات قبول کرده در ظل اثبات
 مستقر شدند» بیان باب رابع از واحد ثانی

«اهل نار داخل در نار شده برضای خود
 بشنوند که از نزد کلمه نفی منتفع شدند که
 بآن افتخار میکنند و بهمان در نار معذبند
 و مشعر نیستند چنانچه خداوند نازل فرمود
و یا کلون فی بطونهم ناراً» بیان باب رابع از واحد ثانی

کسانی که در دلهای خود حُبِ جاه دارند و برای
 کسبِ مقام در دائرهٔ امرِ الله قدم میگذارند
 و در باطن پیرو هواهای نفسانی خود هستند
 و با این صفاتِ مذمومه دعوی ایمان دارند
 مشمولِ این آیهٔ قرآن هستند که در سورهٔ
 کهف نازل شده « هل ننبئکم بالآخرین
 اعمالاً الذین ضلّ سبعم فی الحیوة الدنیا و
 هم یحسبون انهم یحسنون صنعا » آیا خبر
 دهیم شما را بزیانکارترین مردمان از نظر
 اعمالشان آنها کسانی هستند که ضایع
 و گمراه شد م سعی و کردارشان در این
 زندگانی دنیا و ایشان میپنداشتند که کارهای
 خوب و پسندیده میکنند و بفرمودهٔ
 حق اینگونه نفوس در نار معدّبند و
 شاعر نیستند و باین جهت است که صرصر

امتحانات الهیه بوزیدن آید و آنرا بمشابهٔ
 اوراق یا بسه از شجرهٔ امرِ الله ساقط و بنا
 خواهد افکند « احسب الناس ان یترکوا
ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون » قرآن

نزول کلمه لا اله الا الله اشاره است
 باینکه در دیانت اسلام ناقضین
 بر ثابتن غلبه خواهند یافت
 حضرت بهاء الله جل جلاله میفرماید

قوله تعالی « آنچه مشاهده نموده‌ای که لم یزل
 حروفات علی الظاهر بر احرف اثبات غلبه
 نموده اند از تأثیر این کلمه بود که منزل آن نظر
 بحکمت های مستوره در انیکلمه جامع نفی
 را مقدم داشته » مجرعه الراح ص ۱۲۱

حضرت اعلی جل و علا اشاره فرموده اند که
 دوام و قرار ناقضین میقاتش تا یوم ظهور
 من یظهره الله است و بشارت داده اند که در
 ایام ظهور من یظهره الله بساط ناقضین را قرار
 و دوامی نخواهد بود و معاً هم صرف خواهند
 شد

قوله تعالی « هر کس در نفی رفت در نادر الهی
 است الی یوم من یظهره الله و هر کس در ظل
 اثبات مستقر شد در جنت الهی است الی یوم
 من یظهره الله و علو عبد این است که نظر
 در انشعاب کلمتین نماید که چگونه بما لا نهاییه
 او معدوم میشود و بما لا نهاییه او مرتفع میگردد
 بیان باب رابع از واحد ثانی

اولاً از بیانات مبارک چنین مستفاد شد که در
 ظهور حضرت بهاء الله جل جلاله از احرف
 نفی اثری باقی نخواهد بود و مانند شریعت
 اسلام نیست که ناقضین بتوانند انشقاقی
 بوجود آرند چه که بما لا نهاییه معدوم میشوند
 ثانیاً واضح گشت که در کلمه لا اله الا الله اسراری
 خفته و رموزی نهفته بوده که از موقع صدق
 و نزولش تا ظهور حضرت اعلی جل و علا احدی

واقف با سراد نزول آن نبوده چنانچه نیز
اعظم بعدم اطلاع ناس اشاره فرموده اند
قوله تعالی « احدی از اهل ابداع تا حال
باین لطیفه ربانیه ملتفت نشده .. وید
عصمت الهیه ناس را از اطلاع بآن منع
میفرماید و چون اراده الله تعلق گرفت
وید قدرت ختم آنرا گشود بعد ناس بآن
ملتفت میشوند » *مجموعه الواح طبع مصر صفحه ۱۲۹*
البته میدانیم که گذشته از کلمه لا اله الا الله که مرعوزاً
حکایت از غلبه نفی بر اثبات را در بر داشته
تلویحاً نیز در قرآن سوره انعام حق جل جلاله
خبر داده که بعد از رحلت رسول الله تفرقه
در شریعت اسلام بوجود خواهد آمد
قوله تعالی « ان الذین فرقوا دینهم وکانوا

شیعاً لست منهم فی شیئی انما امرهم الی الله
ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون » آیه ۱۵۸ بقره
بدرستی کسانی که پاره پاره کردند دین خود را
و فرقه های مختلف بوجود آوردند ای محمد
تو در چیزی مسئول خطای آنها نیستی و جز
این نیست که امر ایشان بسوی خداست
پس خبر میدهد ایشان را خدا بآنچه میکنند
و در تأیید این آیه حدیث شریف مشهور
بین الطرفين تشیع و تسنن است که آنحضرت
واضحاً فرموده اند بزودی بعد از من هفتاد
سه فرقه در امت من (یعنی اسلام) بوجود
خواهد آمد که یکی از آن فرق بر حق و هفتاد
و دو فرقه اهل باطل خواهند بود و هی هذا
و ان حدیث مقبول الطرفين است
عن علی ابن ابیطالب: قال سمعت

رسول الله يقول (ان امة موسى افترقت
بعده على احد وسبعين فرقة فرقة منها
ناجيه وسبعين في النار وافتقت امة عيسى
بعده على اثنتين وسبعين فرقة فرقة منها
ناجيه واحدى وسبعون في النار وان ائمتي
ستفرق بعدى على ثلاثة وسبعين فرقة
فرقة منها ناجيه اثنتي وسبعون في النار)
از علی ابن ابیطالب روایت شده که فرمودند
شنیدم از رسول الله که میفرمودند بدست
که امت موسی بعد از موسی بهفتاد و یک
فرقه منشعب شدند یک فرقه از آنها ناجی
بود و هفتاد فرقه در نار و امت عیسی بعد
از حضرت عیسی بهفتاد و دو فرقه منقسم شده
که یک فرقه ناجی و هفتاد و یک فرقه در نارند
و بدستیکه امت من بزودی بعد از من بهفتاد

و سه فرقه منشعب میشود که یک فرقه ناجی
و هفتاد دو فرقه در نار خواهند بود
و برای صحت و سندیت حدیث مذکور در
کتاب الملل والنحل شهرستانی منطبعة طهران
در صفحه دهم و یازدهم نص مبارک قرآن را
که در سوره اعراف آیه ۱۸۰ نازل شده است
شاهد آورده و مؤید حدیث مزبور قرار داده
که خداوند دلیلیاره میفرماید قوله تعالی
وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ
یعنی و از جمله آنانیکه خلق کردیم ما فرقه ای
هستند که راه مینمایند براستی و بهمان عدل
میکند از راه باطل و این حدیث در تاریخ
مذاهب اسلام و در جامع الصغیر سیوطی
جلد دوم صفحه ۳۸۲ و در کتاب هفتاد و سه
ملت تألیف دکتر محمد جواد مشکور و کتاب الفرق

بين الفرق عبد القاهر بغدادی و در کتاب
 سفینه البحار جلد دوم صفحه ۳۵۹ مندرج
 و مذکور که عموماً حدیث مشهور را به
 حضرت محمد نسبت داده و دلیل بر صدق ^{حدیث}
 و پیشگویی آنحضرت شمرده اند و اسامی
 فرق اسلامی با اصول معتقدات هر یک
 از مذاهب اسلامی در کتب کلامیه و
 دائرة المعارف ثبت گشته و از این انشقاق
 و نشئت که در دین مقدس اسلام بوجود
 آمد قلم اعلی نوحه نموده و میفرماید
قوله تعالی « حال سنگ ناله میکند و قلم
 اعلی نوحه ملاحظه نما که چه وارد شد بر
 شریعتی که نورش سبب ضیاء عالم و نارش
 هادی ام یعنی نار محبتش طوبی للمتفکرین
 طوبی للمتفکرین و طوبی للمتفکرین » از غیر محرم

و نیز میفرمایند

قوله تعالی « از قبل بعضی از نفوس خود را
 اهل طریقت نامیده اند چنانچه آثار آن
 نفوس حال در ارض موجود است طوائف
 مختلفه هر یک طریقی اخذ کرده اند اسلام
 از آن نفوس متفرق شده و از بحر اعظم
 خلیج ها خارج نمودند تا آنکه بالاخره بر
 دین الله وارد شد آنچه وارد شد اسلام
 با آن قوت عظیمه از افعال و اعمال متسبب
 او بکمال ضعف مبدل شد چنانچه مشاهد
 نموده و میمایند » اقتدارات صفحه ۲۸۲

مظاهر الهیه راد و بیانست بیانی بدون رمز و حجاب و بیانی بارمز و نقاب

در آیات و بیانات مظاهر امر و مطالع الهام دو
رشته آثار موجود و مشهود یک رشته از
آن آیات مرموز و مبهم است که فقط تبیین
و تفسیر آن آیات مخصوص بمظهر امر و مبین
کتاب است و ادراک و افهام رشته دیگر
مربوط بنفوس مخلصه و قلوب مطمئنه
است که بتأییدات الهیه بحقایق آن آثار
واقف خواهند شد

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند
قوله تعالی « اطیار هوویه و حمامات ازلیه
راد و بیانست بیانی بر حسب ظاهر بی
رمز و نقاب و حجاب فرموده و میفرمایند

تا سراجی باشد هدایت کننده و نوری
راه نماینده تا سالکین را بمعارج قدس
رساند و طالبین را ببساط انش کشاند
و بیاناتی با حجاب و ستر فرموده و میفرمایند
تا مغلین آنچه در قلب پنهان نموده اند ظاهر
شود و حقایقشان باهر گردد اینست که
صادق ابن محمد میفرماید والله لیمحصن
والله لیغریبلن اینست میزان الهی و محک
صمدانی که عباد خود را بان امتحان میفرماید
و احدی پی بمعانی این بیانات نبرد مگر
قلوب مطمئنه و نفوس مرضیه و افئده
مجرده و مقصود در امثال انگونه بیانات
معانی ظاهریه که مردم ادراک مینمایند
نبوده و نیست « کتاب مستطاب ایقان
و نیز میفرمایند قوله تعالی

احدی بمعنی کلمات الهی مطلع نه الا
 الله شکی نیست که این قول حق است
 چه که از حروفی از حروفات منزل در هر
 عالمی از عوالم لایتناهی اثر مخصوصی
 و معانی مخصوصه باقتضای آن عالم
 داشته و خواهد داشت و هم چنین
 حروفات و کلمات الهیه هر یک کثر علم
 لدنی بوده و خواهند بود و ما اطلع بما
 کثر فیهن الا الله احدی قادر بر عرفان
 آن علی مابینگی لها نبوده و نخواهد بود
 و هم چنین در مقامی ذکر شده که کل
 آیات الهی را ادراک مینمایند چه اگر صاحب
 این مقام نبوند حجت آیات مبرهن نمیشد
 این دو بیان مختلفند بر حسب ظاهر
 و لکن نزد متبصرین و صاحبان البصر حجت^{به}

معلوم است که مقصود از آنکه فرموده
 کل ادراک مینمایند علی قدر هم و مقدار هم
 بوده لا علی قدر و مقدار ما نزل من
 لدی الله المقتدر المهیمن القیوم کتاب بدیع ص ۳۸
 و نیز میفرمایند قوله تعالی
 « بادراک خود در معانی کلمات الهیه اکتفا
 نمایند چه که غیر الله بر معانی کلمات خود
 علی ماهی علیها مطلع نه » کتاب بدیع ص ۳۸
قوله تعالی « لثالی معانی مکنونه در صدف
 ابجر کلمات الهیه را جز نفس مظهر ظهور
 مطلع نبوده و نخواهد بود » کتاب بدیع ص ۳۸
قوله تعالی « احدی بر معانی کلمات الهیه
 علی ماهی علیه مطلع نبوده و نخواهد بود
 مگر مظهر علم و حکمت ربانی چنانچه نقطه
 بیان تصریحاً میفرمایند که احدی بر جوا^ه

معانی الهیّه که در خزائن کلمات بیان
 مستور است مطلع نشده و نخواهد شد
 مگر نفس ظهور بعد و اگر کل ملل معانی
 کلمات را ادراک مینمودند هر
 گز از مشارق وحی و الهام ممنوع
 نمیشدند « کتاب بدیع صفحه ۱۸۵ »
قوله تعالی « این معلوم است که تأویل
 کلمات حلمات ازلیّه را جز هیا کل ازلیّه
 ادراک نمایند و لغات و رقاب معنویّه را
 جز سامعه اهل بقانشنود » کتاب ایقان
قوله تعالی « فاعلم بان کلمه الله تبارک
 و تعالی فی الحقیقه الاولیّه و الرتبه الاولی
 تكون جامعه للمعان التي احتجب عن
 ادراكها اکثر الناس نشهد بان کلماته
 تامات و فیکل کلمه منها سترت معانی ما

اطلع بها احد الانفس و من عنده علم
 الكتاب لا اله الا هو المفتد بالعزیز الوهاب

مجموعه الواح طبع مصر صفحه ۱۱۱

قوله تعالی « لانت كل كلمه نزلت من سماء
 الوحی علی النبین والمرسلین انما ملئت
 من سلسبیل المعانی والبیان والحکمة
 والتبیان » مجموعه الواح طبع مصر صفحه ۶
قوله تعالی « کلمه الهیّه جامع کل معانی
 بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در
 آن مستور » کتاب اقتدارت صفحه ۸۳

حضرت عبد البهاء جلّ ثنائه میفرمایند
 فیکل کلمه من کلمات الله تموج بحور اسرار
 لانها یتلهها وان کل حرف من آیات ربك
 لمشرق شمس رموز و آثار و حقایق لا
 یحصیها احد الا الله ربك ورب آبائك

لاولین « کتاب عبد البهاء جلد اول ص ۱۰۰
 واما رشته دیگر از آثار و آیات الهی در لاکش
 مخصوص است به «التواصیة من الله»
 یعنی نفوسیکه دارای صفای روح و افنده
 منیره اند و حدائق قلوبشان با زهار معرفت
 زینت یافته و بفرموده آیه قران «بصائر
من ربکم» (۲) میباشد بتأیید الهی بر فهم
 حقایق کلمات مودع ربانی و استنباط معانی
 مکنونه در آیات الهی واقفند
 حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند
قوله تعالی « فهم کلمات الهیه و درک بیانات
حمامات معنویه هیچ دخلی بعلم ظاهری
ندارد این منوط بصفای قلب و تزکیه نفوس
و فراغت روح است چنانچه حال عباد
چند موجودند که حرفی از رسوم علم ندیدند

و بر در فرف علم جالسند و از صحاب فیض
 الهی ریاض قلوبشان بگلهای حکمت و
 لاله های معرفت تزیین یافته « کتاب ایقان
 چنان که قبل از ظهور حضرت اعلیٰ جل و علا
 بسیاری از نفوس مخلصه قرب ظهور
 طلعت موعود را بشارت داده و حتی همان
 دقیقه و ساعتی که حضرت بهاء الله جل جلاله
 در طهران تولد یافته اند حاجی حسن نائینی
 در نائین بمیرزا محمود قمری بشارت تولد
 مظهر الهی را اعلام کرده
 میرزا محمود قمری میگوید در روز دیگر هنگام
 فجر (حاجی حسن نائینی) را دیدم که بسجده افتاد
 و جمله الله اکبر را مکرر بر زبان میراند پس از
 چندی بجانب من متوجه شده و فرمود
 میرزا محمود آن وجود مقدسی که مرده ظهور

اورا بتو دارم الساعه متولد شد این همان
 بزرگواری است که عالم را بانوار خویش
 روشن خواهد ساخت براستی بتو میگویم
 عنقریب بچشم خود آن ایام را خواهی دید
 نقل از تاریخ نبین فصل اول
 حضرت امیر ۳ در نهج البلاغه میفرماید
 و فی ازمان الفتره عبادنا جاهدوا الله فی
 فکرهم و کلمهم و فی ذات عقولهم
 فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار و
 الاسماع و الافئده یدکرون بایام الله
 و یخوفون مقامه»

یعنی در زمان فترت عبادی هستند که
 حق جل جلاله در افکار آنها نجوی نموده
 و در دلهای آنها تکلم میفرماید پس اینگونه
 نفوس چراغ روشن بیداری را در گوشها

و چشمها و دلهای عباد میافروزند و خلق
 را با ایام الله متذکر میسازند و از اهمیت
 مقام یوم ظهور الهی ناس را خبردار و مطلع
 مینمایند

چنان که حضرتین آقا شیخ احمد احسانی
 و آسید کاظم رشتی اعلی الله مقامهما
 جامع شیعیا نرا بقرب ظهور حق بشارت
 میدادند

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرماید
قوله تعالی «مقام حضرت شیخ و مرفوع
 سید علیهما بهاء الله و عنایاته بسیار
 عظیم است وقتی از اوقات این کلمه
 مبارکه از معدن حکمت الهی ظاهر فرمودند
 یا عبد حاضر حضرت احمد و کاظم آگاه
 بودند و از معانی کتب الهی مطلع و باخبر

نظر بجدب قلوب بعضی بیانات فرموده اند
و مقصود تقرب ناس بوده که شاید بکلمه
حق فائز شوند چنانچه فائز شدند
نفوسیکه اول بشریعه الهی وارد گشتند
آن حزب بوده و این فقره گواه است
بر آگاهی علم و حکمت و سبیل مستقیمی
که با آن متمسک بودند هنيئاً لهم»

نقل از حقیق مخموم

هر شخص مؤمنی که در حال صفای قلب
و تزکیه نفس و توجیه و تنزیه و انقطاع
در بحر ذخار بیانات الهی غوطه ور شود
و بمفاد آیه «اغتمسوا فی بحر بیانی لعزل
تطلعون بما فیہ من لئالی الحکمة و الأسرار»
در آیات آسمانی تمعن و تدقیق نماید البته
بعنايات الهی بر حقایق مودعه آیات علی

(۱) کتاب اقدس

قدریه و استعداد مطالع گردد لأعلى
قدره و مقدار منزل من لدی المقصود
و بدیهی است هر کس هر چه ادراک نماید
فقط برای خود درک نموده نه اینکه بتواند
اجتهاد کند و بخواهد مفاهیم و ادراکات
خود را با افراد احباً بقبولاند

حضرت ولی امر الله جل سلطان میفرماید
در هر کلمهئی از زبر و الواح منیعه الهیه
تفرس و تمعن و تدقیق لازم تا متبصرین
و منقطعین و منصفین استنباط معانی
مکنون نمایند و بر حقایق مودعه در
قالب کلمات عالیات آگاه و مطلع گردند

توقیع مبارک ۳۰ ک ۲ ۱۹۲۶

کلمه الهی سلطان کلمات است
 و نفوذ آن لا تخصی - لوح مقصود
 قدرت قلم اعلیٰ حرف نفی را از اول
 اثبات برداشت و قبل از ذکر شد که حضرت
 اعلیٰ جل و علا در تبیین و تفسیر آیه توحید
 بیاناتی فرموده اند که تا آن وقت احدی
 بحکمت و نفوذ لا اله الا هو مطلع نبوده
 اکنون از بیانات حضرت بهاء الله جل جلاله
 آنچه در باره لا اله الا هو نازل گشته مذکور
 میگردد

قوله تعالی « ای سلمان این ایام مظهر
 کلمه ثابتة لا اله الا هو است چه که حرف
 نفی ^{باسم اثبات} بر جوهر اثبات و مظهر آن مقدم
 شده و سبقت گرفته و احدی از اهل
 ابداع تا حال باین لطیفه ربانی ملتفت

نشده و آنچه مشاهده نموده می که لم یزل
 حروفات علی الظاهر بر احرف اثبات
 غلبه نموده اند از تاثیر این کلمه بود که منزل
 آن نظر بحکمت های مستوره در این کلمه جامع
 نفی را مقدم داشته و اگر ذکر حکمت های
 مقنعه مغطئه نمایم البته ناس را منصعق
 بل میث مشاهده خواهی نمود آنچه در
 ارض مشاهده مینمائی و لو در ظاهر مخالف
 اراده ظاهر هی کل امریه واقع شود و لکن
 در باطن کل باراده الهیه بوده و خواهد بود
 اگر نفسی بعد از ملاحظه این لوح در کلمه
 مذکوره تفکر نماید بحکمی مطلع شود که
 از قبل نشده چه که صورت کلمات مخزن
 حقتند و معانی مودع در آن لئالی علمیه
 سلطان احدیه و ید عصمت الهیه

ناس را از اطلاع بآن منع میفرماید و چون
 اراده الله تعلق گرفت وید قدرت ختم آنرا
 گشود بعد ناس بآن ملتفت میشوند ملاً
 در کلمات فرقان ملاحظه نما که جمیع حروف
 علمیه جمال قدم جل و عز بوده و جمیع علما
 در کل لیالی و ایام قرائت میفردند و تفاسیر
 مینوشتند مع ذلك قادر بر اینکه حرفی از
 لئالی مستوره در کنوز کلماتیه ظاهر نمائند
 نبوده اند و اذا جاء الوعد دست قدرت
 قبل ختم خزائن او را علی شأن الناس و
 استعداد هم حرکت دادند لذا اطفال عصر
 که حرفی از علوم ظاهره را ادراک ننموده اند
 بر اسرار مکنونه علی قدر هم اطلاع یافتند
 بشائی که طفلی علمای عصر را در بیان ملزم
 مینود اینست قدرت ید الهیه و احاطه

اراده سلطان احدیه اگر نفسی در این
 بیان مذکوره تفکر نماید مشاهده مینماید
 که ذرهئی از ذرات حرکت نمیکند مگر
 باراده حق و احدی بحرفی عارف نشده
 مگر بهشیت او تعالی شأنه و تعالی قدره
 و تعالی سلطنته و تعالی عظمته و تعالی
 امره و تعالی فضله علی من فی ملکوت
 السموات و الارض ای سلمان قلم
 رحمن میفرماید در این ظهور حرف نفی
 را از اول اثبات برداشتیم و حکم آن لو
 شاء الله از سماء مشیت نازل خواهد شد
 بعد ارسال خواهیم داشت «مجموعه الواح صد ۱۲۹»



حضرت بهاء الله جل جلاله
بواب اختلاف وانشقاق را
کلی مکتود فرمودند
اهل بها با نظری حدید و قلبی مملو از
برورد به افضلیت این ظهور اعظم ناظر
بتوجهیم که حق جل و عز حفظ الدین
بعظم واتحاد الامم در این کوراکرم و دوا
نم ادکان شریعت غرایش را چنان
ربیع و تحکیم فرموده که ابواب انشقاق
ن و برای همیشه مخلوق و طرق بخن
سادی که سابقاً در ایدان سالف بعد
فول شمس مظاهر الهیه از طرف
سین بوجود میامد و تفرق و تشتت
ر سخن شریعت الله بطور دائم متشکل
نرار میساخت ابوابش بالمره در این

ظهور اعظم محو و معدوم گشته چنانکه حضرت
بهاء الله جل جلاله حرف نفی را از جلوات
برداشته اند و مصادر بیخ وحدت و اتحاد
را بز و جرم من علی الارض مفتوح فرمود
و هر آنچه در اعصار قبل سبب انشقاق
میشد تماماً برای همه وقت از اصل و ریشه
قلع و قمع گردید

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند
قوله تعالی « حمد و ثنا مالک اسماء و فاطر
سما را لایق و سزااست که امواج بحر ظهورش
امام و جوه عالم ظاهر و هویدا افتاب
امرش حجاب قبول نفرمود و بکلمه اثباتش
محو راه نیافت » اشراق ص ۱۴۷
قوله تعالی « ای اهل عالم فضل این ظهور
اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد

است از کتاب محمودیم و آنچه علت
 الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم
 نعیماً للعاملین» مجروح الواح صفحه ۲۹۷
قوله تعالی « آنچه سبب اجتناب و علت
 اختلاف و تفریق بود از میان برخاست
 و در ارتفاع وجود و ارتفاع نفوس نازل
 شد آنچه که باب اعظم است از برای تربیت
 اهل عالم» مجروح الواح صفحه ۲۸۹
قوله تعالی « براستی میگوید آنچه از سماء
 نثیت الهی نازل آن سبب نظم عالم و اتحاد
 اتفاق آن است» اشراقات صفحه ۱۲۲
 در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند
إله تعالی « لیس هذا امر تلعبون باوها
 بس هذا مقام یدخل فی کل جبان
 هوم»

و در لوح نبیل میفرمایند قوله تعالی
 « قسم بخدا اگر همه امکان جمع شوند در
 اقطار امر الله بخواهند نفوذ کنند نتوانند
 و قادر نشوند آیه ان استطعتم ان تنفذوا
 من اقطار السموات و الارض را الی آخر
 بر اصحاب تلاوت کنید اگر مستمع باشند
 و الا ذرهم فی هویم سندن کر علیهم ما كانوا
 فی ان یفرطون» محاضرات جلد ۱ - ص ۲۴۵

دیانت بهائی انشقاق پذیر نیست
لازم است توضیحاتی ذکر شود که چه عواملی
در ادیان قبل باعث انشقاق و افتراق در بین
امت گشت و قلم اعلی چگونه ابواب اختلاف
و انشقاق را مسدود فرموده اند لهذا با آنکه
بنصوص الهیه توضیحاتی داده خواهد شد

توضیح اول

ناگفته نماند که بروز نقض و اختلاف در تمام
اعصار از شئون ضروری ادیان بوده و ما
نمیگوئیم که اصلاً ناقضین بوجود نخواهند
آمد چه که حضرت بهاء الله جل جلاله در
جمیع آثار و الواح خویش احبار ابنعاق
اعقین و اقوال ناقضین و اختلاف متمدین
نذار و اخبار فرموده و ثابتین بر عهد

رب العالمین را از مصاحبت و معاشرت با
آنان که از گفتارشان رائج اختلاف و
فساد بارز میشود اکیداً منع فرموده اند
قوله تعالی « مکرر وصیت نموده و مینمائیم
دوستان را که از آنچه رائج فساد است شصت
شود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند

مجموعه الواح صفحه ۲۹۷

قوله تعالی « نفوس محیل مثل نفوس قبل
اختلاف را دوست داشته و میدارند »

اقتدارات صفحه ۳۲

قوله تعالی « از قبل کل را بنعاق ناعقین
و ضوضاء معتدین اخبار نمودیم »

اشرافات صفحه ۱۴۶

قوله تعالی « نفوس موهومه لا تعد و لا
تحصى مشاهده میشوند باری هر نفسی

بغير ما اراده الله لنطق نماید انك كذاب مقتر
 يشهد بذلك مالك القدر في المنظر الاكبر
 بعضی اختلاف را دوست داشتند و میدادند
 حال بر كل لازم بل واجب هر كلمه نيکه
 سبب اختلاف شود از آن احتراز نمایند
 ويظهر من الذين طافوا العرش في العتمة
 الاشراق « اشراقات صفحه ۲۳۰

وله تعالى « ای اشجار قدس عنایت
 ن خود را از سموم نفس خبیثه و اریاح
 قیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است
 فظ نمایند تا اشجار وجود از وجود معبود
 نفحات قدسیه و روحات انسیه محروم
 زدد و لا زال در رضوان قدس احدیه
 دید و خرم ماند « مجموعه الواح صفحه ۲۳۰
له تعالى « گوش را از کلمات مظاهر نفی

و مطالع قهر پاک و مقدس فرمائید که
 عنقریب حق را محیط بر جمیع و غالب بر کل
 خواهید دید و دون آنرا مفقود و لاشئی

محض ملاحظه خواهید فرمود « مجموعه الواح ۱۷۱
قوله تعالى « اگر کل من فی السموات و الارض
 مرا یای لطیفه شوند و بلورات رفیعہ
 منیعہ ممنوعه گردند و بعبادت اولین
 و آخرین قیام نمایند و اقل من حین در
 این امر بدیع توقف نمایند عند الله لا
 شیئی محض مشهود آیند و معدوم صرف
 مذکور گردند « مجموعه الواح صفحه ۱۹۳

قوله تعالى « اگر الیوم کل من فی السموات
 و الارض حروفات بیانیته شوند که بصد
 هزار رتبه از حروفات فرقاتیه اعظم و اکبرند
 و اقل من آن در این امر توقف نمایند از

معرضین عند افتد محسوبند و از آخر
 نفی منسوب « نقل از توفیق مبارک لنا نوروز
 قوله تعالی « لو یكون مشارق الوحي كلها
 في هذا الحين الذي فيه ينطق لسان
 العظمة والكبرياء ويتوقفن في هذا الا
 اقل من ان يهبط اعمالهم كذلك قضی
 الامر من لدی الحق علام الغیوب »

نقل از توفیق مبارک نوروز را

این نکته کاملاً در دیانت بهائی بثبت
 رسیده است که هر نفس مغرور و موهومی
 که از صراط امر و میثاق الهی تجاوز نمود و
 هر قدر دارای مقام و علم و شهرت باشد
 لمال از جامعه امر منفصل خواهد شد
 از بدیهیات است که هر شاخه و برگیکه
 شجر قطع شد بناچار خشک میشود و

قابل نادر است و اگر شاخه‌ی تاجند لطمه
 بعد از انفصالش سبزی و رطوبتی در آن
 دیده شود موقتی است و بالاخره از حیات
 نامیه محروم و بزودی منجمد و مستحق بار
 خواهد شد و اینکه دیده شده بعضی از
 ناقضین که رانحه فساد از رفتار و گفتارشان
 بارز گشته بر محض اینکه از جامعتهائی
 طرد و برکنار میشوند یک هیاهو و عریه
 یا گفتار بی ادبانه‌ی از خود ظاهر میسازند
 برای اینست که تصور میکنند شاید میتوانند
 اظهار حیات نمایند و نمو خود را ادامه دهند
 ولی هیئات که شاخه مقطوعه خشکید
 بتواند نمو کند و سبز گردد
 حضرت عبدالبهاؤجل ثنائی میفرمایند
 اینگونه اشخاص و صد هزار امثال آنها

بقدر خردلی اهدتیت ندارند عنقریب ملا^{خط}
 خواهید نمود که کل با عنق منکسر خائب و خا^س
 با کثافت بشره بباد لقوه مبتلا گردند جمال مبارک
 ناصر میثاق است و حامی عهد خویش این
 نفوس بمنزله بعوضند چندی در گِل و کثافت
 میغلطند یک عربدهائی میاندازند و عاقبت
 کان لم یکن شیاً مذکور را معدوم کردند به
 کرات و مرآت تجر به شده است لایق ذکر نیستند

روح فروغی نقل از حدائق میثاق

نکته قابل توجه

نقض ناقضین در ظاهر سلطان مبین بفرموده
 حضرت ولی امر الله جل و لایه « بر عکس
 دوار سابقه مورث انقسام و انشقاق نگردید
 لکه علت تطهیر ذیل مقدس و اسباب تقویت
 سیه هیکل امر الهی و انفصال عناصر غیر صالحه

از جامعه اهل بها گردید»

بخوبی واضح است که ناقضین امر الله در حالیکه
 بدیار عدم سرگون میشدند سقوطشان
 سبب تطهیر جامعه و تقویت هیکل امر واقع
 گشته چه خوش بود که بر آید بیک کرشمه دو
 که هم جامعه بهائی از لوث اینگونه نفوس
 موهوم پاک گردید و هم هیکل مقدس امر الله
 قوت و پیشرفت حاصل کرد چنانکه اصحاب
 وفا و ثابتین بر عهد الهی در طی تاریخ امر
 مشاهده فرمودند که بحیثی ازل آن مرکز حقد
 و حسد بار فقا و انصارش آنچه قدرت داشتند
 بکار بردند که شاید بتوانند رخسار و نفوذی در
 امر جمال کبریا ایجاد کنند و انشقاقی بوجود
 آرند ولی بالاخره خائب و خاسر گشتند
 و همچنین در عهد مرکز میثاق آن ناقض کبر

و قطب شقاق با اعوان و همراهانش باشد
 قوی کوشیدند که ضرباتی بر هیکل عهد میثاق
 وارد سازند ولی غافل از اینکه طلعت ایمی
 حرف نفی را از اول اثبات برداشته اند و اهل
 نقض هرگز قادر نخواهند شد که در پیمان
 لاهی فتوری ایجاد کنند و لو آء میثاق باراده
 الملك آفاق چنان مرتفع گشت که حضرت
 بد البهائم با علی النداء بشارت فرموده اند
 علیه عهد را در آفاق ام چنان بلند نمود
 هر پیری و برنا و کودک و بزرگ و دانا و یار
 غیار و بیگانه و آشنا و ناتوان و توانا مجبور
 عتراف گشتند و مجال انکار بجهت نفسی
 و برقرار نماند « مناجاتهای مطبوعه
 برت ولی امر الله جل و لایتر میفرمایند
 منصفی شهادت داده و هر بصیری قرار

و اعتراف نماید که هر چند در ادوار سابقه
 اختلافات داخله و مشاجرات دینی و
 منازعات و مخاصمات حزبی فی الفور علت
 انشقاق ابدی گشت و افتراق دائمی شد و هرگز
 شدید در اسس اساس بدیان الهی احداث نمود
 و وحدت اصلیه را بکلی از میان برد و حرب
 را ویران و پریشان نمود ولی در این ظهور عظام
 و قوت اقوام تم با وجود توالی بلا یا و تعدد و
 تنوع در ایا و وقوع اختلافات لا شبیه لها
 امر است از طواری که بر ادیان سابقه وارد
 گشته محفوظ و مصون ماند ملاحظه نماید
 که پس از شهادت حضرت روح و صعودش
 بر فبقی اعلی تباین آراء در بین حواریین آن
 حضرت مورث اختلاف و مبده انشقاقی
 عظیم در جمع پیروانش گردید و بتدریج این

رخنر تو سعه یافت و سنازعات و مخاصمات
 تزايد جست و احزاب جدیده بمیان آمد
 و دوسای کنائس شرقیه و غربیه علم عصیان
 بلند نمودند و حزب الله را فرقه فرقه نمودند
 و حیران و متشتت ساختند و الی یومنا
 هذا این انشفاق باقی و برقرار و هم چنین
 در صدر اسلام به مجرد عروج روح مطهر
 حضرت خاتم النبیین علیه اطیب التَّحِیة و التَّسْلِیة
 در بین اصحاب آنحضرت اختلافی شدید راجع
 اسی اساس عقاید و مبادی اصلیه و وصایا
 خلافت حاصل و این اختلاف منجر
 شتقاق گشت و احزاب و فرقه و مذاهب
 لدیده تولید نمود مرور ایام و حوادث
 وزگار اختلافات را دفع و دفع نمود و از
 زری و انشقاق دائمی مانع نگشت اما

در این امر بدیع که در جمیع شئون ممتاز از
 سایر شرایع و ادیان سابقه است با وجودیکه
 نود سال بل ازید از بزوغ کوکب درخشانش
 در آسمان ایران گذشته و با وجود وقوع
 حوادث هائله و اختلافات عظیمه و نقض
 و نکت منتسبین باصل شجره و عصیان جمعی
 از اقطاب و ارکان جامعه از برکت نصوص
 قاطعه و تهدیدات و اندازات شدید
 و وصایای محکمه متقنه متینه و تعیین
 و تشخیص مرجوع منصوص که مبتین کلمات
 الهیه است و حدیث اصلیه حزب الله محفوظ
 و خصماء دین الله مخذول و مفقود و مقدسات
 و نوامیس شریعت الله از لوٹ باغین و طایفه
 مصون اختلاف و انقلاب که از لوازم ذلت
 و شئون ضروریه و علامات حتمیه مسلمة

نشو وارتقاي هيكل امر الله است در اين
امر بدیع بر عکس ادوار سابقه مورد انقضا
و انشقاق نگردید بلکه علت تطهیر ذیل
مقدس و اسباب تقویت بنیة هيكل امر الله
و انفصال عناصر غیر از جامعه اهل بها
گردید هر چند اختلاف در امر خفی الاطاع
در جمیع قرون و اعصار حتی الوقوع است
ولی عدم حدوث انشقاق در جامعه پیروان
نیر آفاق از مزایای این امر منیر و خصائص
این شرع جلیل است این الکریم الاثم و زملاً
و این الازل و اتباعه این ناقض الاکبر و اعوانه
این مؤسسائهم الباطله این دوائهم السافله
این و عودهم الکاذبه این دسائسهم الواهیه
این سیطرتهم الفانیه قد خابت آمالهم
و حبطت اعمالهم و ضربت علی فهم ملائکه

العذاب و القتھم فی قعر النیران و بقت قصتهم
عبرتاً للناظرین و ما بقی فی الملك الابواق
و جھہ المتلاً لا المنیر و آثار امره القاهر النافذ
المہین القدير « توفیق مبارک شہ المسائل ۹۴
نظری بعظمت امر الله
مالک عطا و سلطان ملکوت بقا حضرت
بہاء الله جل جلاله در باره عظمت و رفعت
این ظهور افخم صمدانی و مقام و مرتبت و
قدرت این شریعت ربانی مبفر ما یند
قوله تعالی « این نہ آیامیست کہ عرفان
عارفین و ادراک مدرکین فضلش را
درک نمایند تا چہ رسد بغافلین و محتجبین

مجموعه الواح صفحہ ۱۷۰

قوله تعالی « اگر قوہ روح بتامہا بقوہ سامعہ
تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاه این

نداست که از افق اعلی مرتفع « اشراق ص ۲۱۱
قوله تعالی « ابصار و آذانیکه قابل و لایق
اصغاء و مشاهده باشد چون کبریت
احمر کمیاب « اشراق ص ۲۲۲
قوله تعالی « قسم بامواج بحر معانی که از
ابصار مستور است احدی قادر بر وصف
این ظهور اعظم علی ماهو علیه نبوده و
نیست « اقتدارات ص ۲۳۱

قوله تعالی « هر نفسی لایق اصغاء کلمتاً
نه و هر وجودی قابل آشامیدن زلال
معانی که از عین مشیت رحمانی در این ظهور
عزیمدانی جاری شده نه « اقتدارات ص ۲۳۱
قوله تعالی « تالله الحق تلك ایام فیها امتحن
بل النبیین والمرسلین ثم الذین هم کائنوا
فلف سرادق العصمة و خباء العزّة

و کیف هؤلاء المشرکین « نقل از توقیع مبارک نوروز
قوله تعالی « براستی میگویم احدی از اصل
این امر آگاه نه و مظاهر قبل هیچ یک بر
کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه الا علی قد
معلوم آنچه در این ظهور اُمنع اُغلی ظاهر
شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشد
و نخواهد شد « نقل از توقیع مبارک نوروز ۱۰۱

مقایسه و توازن ظهور سابق و لاحق

توضیح دوم

نکته‌ای که باید در نظر گرفت و سنجید و درجه
امتیاز و تناسب اوضاع هر یک از مظاهر
ظهور را تحت دقت قرارداد اینست که منصفانه
ملاحظه کنیم که حضرت محمد ص اوضاع و احوال
اشیء شریعت اسلام را بعد از حیانتش چگونه
خبر داده و پیش بینی فرموده

و همچنین حضرت زهرا و اسرار جلاله
راجع بعظمت امر الله و پیشرفت کلمه الله
در عالم امکان چه بشاراتی فرموده و اشیه
شریعت الله چه نوعی پیش بینی و اخبار
با اعلام فرموده است

حال از آنجکه که حضرت محمد ص خبر داده است
نقل میکنیم

مرحوم مجلسی در باب علامات از مجلد غیبت
بهار چنین فرمود داشته عن جابر ابن
عبد الله انصاری قال حجبت مع
رسول الله ص حجة الوداع فلما افضى النبي
عليه السلام ما افترض عليه من الحج اتى
مؤدعا الكعبه فلزم حلقه الباب و نادى
برفع صوتا ايقم الناس فاجتمع اهل المسجد
واهل البصرة فقال ما اسمي و انا في قائل
ما هو بعدى كائن فليبلغ شاهة منكم غائبكم
ثم بكى رسول الله حتى بكى لبكائه الناس
فلما سكت من بكائه قال اعلمو اني ارحمكم الله
ان مثلكم في هذا اليوم كمثل ورق الاشوك
فيه الى اربعين و مائة سنة ثم ياتي من بعد

ذَلِكَ شَوْكٌ وَوَرَقٌ إِلَى مَا تَنَسَّيْتُمْ يَأْتِي
 مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ شَوْكٌ لَا وَرَقَ فِيهِ حَتَّى لَا يَرَى
 فِيهِ إِلَّا سُلْطَانَ جَائِرًا وَغَنِيًّا بَخِيلًا أَوْ عَالِمًا
 رَاغِبًا فِي الْمَالِ أَوْ فَقِيرًا كَذَّابًا أَوْ شَيْخًا فَاجِرًا
 وَصَبِيًّا وَقَحًّا أَوْ امْرَأَةً رَعْنَاءً ثُمَّ بَلَغَى رَسُولُ اللَّهِ
 .. الخ (۱) وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قُلْ
 هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ
 وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ
 أَسْبَاحًا بَعْضُ النَّظَرِ كَيْفَ نَصَرَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ
 يَتَّقُونَ

(۱)

ن حدیث شریف نبوی مفصل است که در آخر آن بآیه
 ار که قرآن استناد فرموده اند و هیکل مبارک رسول شاز آنچ
 بعد از رحلتشان در اسلام بوجود خواهد آمد اخبار فرموده
 حضرت ابی الفضائل در کتاب الفوائد ص ۲۶ مفصلاً رقوم فرمود

جا بر این عبد الله انصاری که از معارف
 اصحاب حضرت خاتم الانبیا است روایت نموده
 است که در سفر حجة الوداع در خدمت حضرت
 رسول ص حج نمودیم چون آن حضرت از اعمال
 مفروضه حج فراغت یافت برای وداع بیت
 بنزد کعبه آمد و حلقه باب کعبه را گرفت و
 بصوت بلند ندا فرمود ایها الناس پس
 اهل مسجد و اهل بازار مجتمع شدند و آن
 حضرت فرمود بشنوید آنچه را که من میگویم
 که بعد از من وقوع خواهد یافت پس بایده
 نفسی از شما که حاضر و شاهد است بآنکس که
 غائب است ابلاغ نماید پس آنحضرت بگریست
 تا آنکه مردم از بجای وی بگریه درآمدند پس
 چون از گریه ساکت شد فرمود بدانید
 خداوند شما را رحمت فرماید هر آنکه مثل

شما امروز مانند او راقی بدون شوک تا مدت
یکصد و چهل سال پس خار و برگ با هم
مختلط گردد تا مدت دو بیست سال پس
چون این مدت بسر آید زمانی رسد که جز
شوکت نماند تا آنکه دیده نمیشود در آن وقت
مگر پادشاه جائز یا غنی بخیل یا عالمی که راغب
در جمع مال باشد یا فقیر در روغگوی یا پیر
فاجر یا کودکی یحیا یا زن بیشرم پس بگریه
در آمد رسول الله ... الخ
و در آخر حدیث استناد بآیه قرآن فرموده که
اوست خداوند یکه قادر است بر اینکه عذابی
بر شما مبعوث فرماید از فوق شما یا از تحت
اقدام شما یا آنکه شما را فرقه فرقه نگهدارد و
بعضی را از باس و سخط بعض دیگر بچشاند
و نیک نظر نما که چگونه آیات را برای ایشان مبین

میداریم شاید ایشان بفهمند و دریابند
لهذا بلا فاصله بعد از صعود
رسول الله بیانات مبارک مصداق یافت
و بنیان اشتقاق پایه گذاری شد و متدجراً
فرق و مذاهب عدیده تشکیل گردید
حضرت پدراء الله جل جلاله درباره آنچرا که
بعد از رحلت رسول اسرار در اسلام
واقع شده میفرمایند
قوله تعالى « اگر اهل فرقان بشریعت غرا
بعد از حضرت خاتم روح ما سواه فداه عمل
مینورند و بدیش تشبیه بزبان حصن
احمر متزعزع نمیشد و مدائن معموره خراب
نمیکشت » اشراقات صفحه ۱۳۵
قوله تعالى « اعمال و اقوال حزب شیعه
عوالم روح و ریحانرا تغیر داده و مکدر

نموده در اول ایام که با اسم سید انام متمسک
بودند هر یوم نصری ظاهر و فتی باهرو
چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید
معنوی گذشتند و بمظاهر کلمه او متمسک
جستند قدرت بضعف و عزت بذلت
و جرئت بخوف تبدیل شد تا آنکه امر بمقام
رسیده که مشاهده نموده و می نمایند که
از برای نقطه توحید شریکهای متعدد
ترتیب دادند و عمل نمودند آنچه را که در یوم
قیام حائل شد ما بین آن حزب و عرفان
حق جل جلاله «مجموعه الراح صفحه ۲۲۱»
قوله تعالی «حزب قبل یعنی شیعه فی
الحقیقه بطنون و اوهام ترتیب شده اند
عمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند
لی حین اسرار ظهور معلوم نه بیک اسم

و یک لفظ دین اسلام ضعیف شد و از
دست رفت «اشراقات صفحه ۲۲۲»
قوله تعالی «حزب شیعه در قرون و اعصا
با یکدیگر بمجادله قیام نمودند بالآخره بر
کفر یکدیگر حکم دادند» اشراقات صفحه ۹۷
قوله تعالی «او هام عباد را از مالک ایام
محروم نموده هر حزبی بوهمی متمسک و از
انوار نیر یقین محروم و ممنوع هزار و دویست
سنه او از ید بلعن و سب یکدیگر مشغول
الفت و ایتلاف مفقود و اختلاف مشهود
هر حزبی طریقی اخذ نمود و هر قومی
سبیلی ترتیب داد ان تعد و اطرق الاوها
لا تحصوها» اشراقات صفحه ۲۵۰
قوله تعالی «اختلاف احزاب سبب علت
ضعف شده هر حزبی راهی اخذ نموده

جبلي تمسك جسته مع كورى و نادانى
 و در صاحب علم و بصر میدانند»

اشراقات صفحه ۱۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ « شریعت رسول الله روح ما
 واه فداه را بختابۀ بحری ملاحظه نما که از این
 تر خلیج های لایتناهی برده اند و این سبب
 معف شریعت الله شده ما بین عباد و تاجین
 ملوک و نه ملوک و نه صلوک هیچیک
 سبب و علت را ندانستند و با آنچه عزت و قدر
 اجمع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبوده
 و نیستند باری يك خلیج شیعه یا خلیج
 سنی يك خلیج شیخی يك خلیج شاه نعمت الله
 يك خلیج نقشبندی يك خلیج ملامتی يك
 خلیج جلالی يك خلیج رفاعی يك خلیج

حال میپردازیم باینکه به بنیم حضرت بها، الله
 جل جلاله در خصوص آتیه امر الله و پیشرفت
 کلمه آنچه بشاراتی فرموده و آئینده این ظهور
 اعظم را چه نوع پیش بینی فرموده اند

قوله تعالى « سوف یبعث الله کنوز الارض
 و هم رجال ینصرونک بک و با سمک الذی
 احیی الله افئدة العارفين » لوح شیخ

قوله تعالى « انشاء الله خلقی ظاهر شوند
 که مقصود حق جل و عز را از بیانات ادراک
 نمایند و در کمال خضوع و خشوع در مراقبت
 امر الله و حفظ وصیانت آن از انفس مشرکه
 مردوده جهد نمایند ان الله علی ما یشاء قدیر
 اقتدارات صفحه ۹۵

قوله تعالى « حال ارض حامله مشهود زود
 است که اثمار منیع و اشجار باسقه و اوراد -

جَنَّتِيهَ مَشَاهِدَهُ شَوْد» اقتدارات صفحہ ۲۹۹
قوله تعالى « تالله الحق ان الامر اعظم من
 ان يذكر و اظهر من ان يستر و اعلى من ان
 يصل اليه اعراض كل معرض او مكر كل
 ماكر عنيد سوف تجدون المعرضين تحت
 اقدام المومنين و لكن يرحمهم الله و لكن
 يغفرهم ابدأ و لو انهم في النار يضجون
 نقل از توقيح مبارک ۳۰ اپریل ۱۹۲۸
قوله تعالى « سوف يخرج الله من اكمام
 القدره و ايدى القوه و الغلبه و ينصرت
 الغلام و يطهرن الارض من دكس كل مشرك
 مردود و يقومن على الامر و يفتحن البلاد
 باسمي المقتدر القیوم و يدخلن الديار و ياخذن
 عنهم كل العباد هذا من بطش الله ان
 طشه شديد بالعدل » آثار قلم اعلى جلد اول صفحہ ۱۳

قوله الأعلى « سوف يبعث الله بك ايدى
 الغالبه و اعضاء اقاہرہ يخرجن عن خلف
 الأستار و ينصرت نفس الرحمن بين الامكان
 و يصيحن بصيحه تنبئونها الصدور كذلك
 رقم في لوح مسطور و يطهرن بسطوره
 بأخذ الخوف سكان الارض على شان كلام
 يضطربون » آثار قلم اعلى جلد اول صفحہ ۱۶
قوله تعالى « عن قريب از جميع اقطار عالم نداي
 بلى بلى و لبيك لبيك مرتفع خواهد شد چه
 كه مفرى از براى احدى بنوده و نيست »
 نقل از توقيح مبارک نوروز ۱۱۱
قوله تعالى « قسم بكتاب اعظم كه امر الله
 احاطه نمايد و جميع ارض را اخذ كند »
 نقل از توقيح مبارک نوروز ۱۱۱
حضرت عبد البهاء جل ثناؤه مي فرمايد

« لا تياسوا من روح الله سيبا كنف القناع
 باذن الله عن وجه الامر ويسطح هذا الشعا
 في آفاق البلاد وتعلو معالم التوحيد وتحقق
 اعلام آيات ربكم المجيد على الصرح المشيد
 ويتزلزل بنیان الشبهات وينشق حجاب
 الظلمات وينفلق صبح البينات ويشرق بانوار
 الآيات ملكوت الارض والسموات وترون اعلا
 الأحزاب منكوسة وراياتهم معكوسة
 والوجوه محسوخة محسوخة »

مکاتیب جلد اول صفحہ ۱۴۳

قوله الاحلی « عنقرب نور توحيد آفاق شرق
 وغرب را چنان نورانی فرماید که مجال انکار
 بجهت احدی نماند » نقل از توفیق مبارک نوروز ۱۱۱
 حضرت ولی امر الله جل و لایة میفرمایند
 آنچه در این کور اعظم مکنون و مسطور است

باشد اشراق در قطب آفاق ظاهر و عیان
 گردد و چنان صیبت شوکت و عظمت آئین
 بهائی شرق و غرب را احاطه نماید که زلزله
 بارکان ظلوم و جهول اندازد »

توفیق مبارک ۲۸ آذر ۱۹۲۵

قوله الاحلی « بسرور آیام و نتائج شهود و
 اعوام آنچه در هویت این امر خفی الطف اعتر
 اعلی مکنون و مخزون و مندمج است
 مکشوف و پدیدار گردد و رفعت مقام آن
 سروران در مابین انام واضح و مبرهن
 شود و ائ هذا الوعد غیر مکذوب »

توفیق مبارک ۳۰ آپریل ۱۹۲۸

بنا بر آنچه مختصراً در باره مقایسه دو ظهور
 ذکر شد معلوم گردید همانطوریکه
 حضرت محمد ص در مورد افتراق و انشقاق

در دیانت اسلام خبر داده طابق النعل بالنعل
 در بین امت بوقوع پیوست و مذاهب و فرق
 عدیده در صحن دیانت اسلام بوجود آمد، -
 و آنچه که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالله
 و حضرت ولی امر الله جل ذکرهم الاصلی
 در باره عظمت ظهور و تقدم و پیشرفت
 امر الله در آثار خویش بیان فرموده اند
 کاملاً ظاهر و باهر و امر جمال قدم در تمام
 صفحات عالم یوماً فیوماً بر سطوح و انوارش
 افزوده گشته و در مدتی قلیل بوسیله نور
 مظلومیت و روحانیت در جمیع دنیا با وحدت
 عمل و قوت تشکیلات امریه و مؤسسات بعدی
 در تقدم بوده و دائماً باشد قوی در پیشرفت
 است تو خود حدیث مفصل بخوان از این
 مجل و بین تفاوت ده انگجاست تا بجای

صَحِيفَةٌ حَسْرَاءُ بَنِيَانٍ مِيثَاقًا
 مُحْكَمًا وَ اسْتَوَادَ فِكْرَهُ مَوْجِدًا

توضیح سوم

طوبی لمن و فی بالمیثاق و یل لمن نقض العهد
 و کفر بالله عالم الاسرار» لوح یکل
 موضوع مهم که لازال در ظهورات سابق
 بعد از صعود شارع مقدس امر الله بلافاصله
 در آن شریعت سبب انشقاق امت میگشت
 این بود که بقلم مبارک مظهر ظهور مرجع امر
 و بین مخصوص معین و منصوص نبود و البته
 همین موضوع بزرگترین علتی بود که انشقاق
 را در بین امت احداث نمود و عرصه را برای
 جولان اهل نقض و غرض آماده میساخت
 حضرت عبد البهاء جل شانه میفرمایند

« اگر میثاق واقع نشده بود و بقلم اعلیٰ صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن ننموده بود امر الله بکلی پریشان شده بود و نفوسیکه اسیر نفس و هوی بودند بکلی تیش بر ریشه این شجره مبارکه میزدند هر کس هوی می نمود و هر نفسی سودائی میکرد »

مکاتیب جلد سوم صفحه ۲۹

و نیز میفرمایند « هیچ قوهئی وحدت عالم بجا نیاورد جز میثاق الهی محافظه نماید »

مکاتیب جلد سوم

و نیز میفرمایند « عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت الهی علم میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج امکان حنان ساظم شود که ظلمات نقض

بکلی زائل گردد و فریاد تا الله لقد آثره الله علی الوری استماع شود » مکاتیب جلد اول صفحه ۲۷۰ و نیز میفرمایند « حضرت بجا آید الله با شرق قلم اعلیٰ کتاب عهد مرقوم فرمود و نام آن را کتاب عهد گذاشت و از جمیع عهد و میثاق گرفتند » مکاتیب جلد سوم صفحه ۸۵

و نیز میفرمایند « از اول ابداع الی یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده » مکاتیب جلد سوم و نیز میفرمایند « الیوم میزان کلتبئی و مغنای ^{طیس} تأیید عهد و میثاق رب مجید است و اگر روح القدس مجسم گردد فرضاً ادنی توقف نماید قسم بجمال قدم روحی لاجبانه الفدا که جسم معوق و معطل گردد و بالفرض طفل رضیعی به ثبات و رسوخ تام قیام نماید جنود

ملکوت ابھی نصرت او نماید و ملا اعلی اعانت
او کند عنقریب این سر عجیب آشکار گردد»
نقل از توفیق مبارک نوروز ۱۱

و نیز میفرمایند «سترون ان الاشعة الساطعة
من شمس الميثاق احاطت الآفاق وتزلزلت
ارض الشبهات وفاض غمام العهد وغيض
خدير النقض يومئذ ترون جمال العهد
يستقر اعلی کرسی الجلال و آيات الميثاق تتلى
على الآفاق» نقل از توفیق مبارک نوروز ۱۱

چه شیرین است طلوع نیر ميثاق بين اهل نفاق
چه عظیم و جلیل است اشتیاق مظهر ظهور
حفظ و صیانت بنیان ميثاق که قلم قدم در سجن
عظم در و کشفش فرموده «ما احلی اشراقك
من افق الميثاق بين اهل النفاق و اشتیاقك
لله يا عشق العالمين»

در چه محمود و حمد و استخوان ارکان ميثاق در جمع اهل
وفاق که تا هزاران سال هیکل امر بدیع ميثاق
محفوظ است که میفرمایند «حمدان مران
هیکل امر بدیع الميثاق»

و چرا اعلی و ابھی سلطنتی است سطون ميثاق
که ناقضین را الی الابد بچرکت نموده میفرمایند
سستی ناقضین چون حرکت مور یوفا سطون
ميثاق سلطنت سموات محلی دیگر چه غمی

ممنوعیت تأویل و تفسیر آیات حق
سبب استحکام اکبریه میثاق است

توضیح چهارم

ان الذی یاوّل ما نزل من السماء الوحی و هو حجج
الظاهر انه ممن حترف کلمه الله العلیاه ذات
من الاخسرين فی کتاب مبین « کتاب تالیفات
از جمله حالات و رفتاریکه قبلاً در بین ایشان

انشقاق میفود این بود که بعضی از نفوس خود را
اهل باطن مینامیدند و آیات و کلمات الهی را
از معنای حقیقی و مقصد اصلی منحرف می
ساختند و عباد بیچاره و نادان را فریب داده
بطرف عقاید و مناسک خویش دعوت میکردند
حضرت بهاء اسرار جل جلاله میفرمایند

قوله تعالی « مشاهده در امر رسول الله صلی الله علیه و آله

که اولاً با او در کتاب تالیفات و تالیفات...

توقف نموده یکی از اسباب مانع آنکه نفوس
برخواستند و بدعوی اینکه ما اهل باطنیم
ناس بیچاره را از شریعت الهیه و مکام عز و بانیه
ممنوع نمودند قل ناسه کل ظاهر اعلی من
باطنکم و کل قشر انور من لبکم قد ترک المخلصون
بواطنکم کما ترک العظام للکلاب « اقتدار ص ۱۲۳
قوله تعالی « بعضی از نفوس که خود را در پیش
مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تأویل
نمودند اگر گفته شود صلوة از احکام محکم
الهی است میگویند صلوة بمعنی دعا است
و ما در حین تولد بدعا آمده ایم و صلوة
حقیقی را عمل نموده ایم و این بیچاره از ظاهر
محروم است تا چه رسد بباطن او همام
نفوس غافل زیاده از حد احصا بود و هست

در این ظهور اعظم و در باب استقامت قدم
 ابواب اینگونه دعاوی سخندار مسدود و بساط
 تاویل بکلی برچسبیده شده و تعالیم صادره از
 قلم اعلی بطوری واضح و لائح نزول یافته
 که کل از وضیع و شریف با و امر و نواهی و
 معانی کلمات الهی وارد و آگاه و مسائل مبهمه
 و نکات معضله را مرکز میثاق و حضرت ولی
 عزیز امر الله جل بیا غما تبیین فرموده اند
 پس اگر نفسی در عالم امر بهائی عالم و متقی
 و در محاسن اخلاقی مشهور و معروف باشد
 بخواهد حتی یک کلمه از کلمات الهی را بر
 علاف معنای ظاهری تاویل و تفسیر نماید
 لاشک از منافقین محسوب و از جامع^{ان} بهائی
 لرد و برکنار خواهد شد
 حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند

قوله تعالى « و الذی یتکلم بغیر ما نزل فی الوحی
 انه لیس منی ایاکم ان تتبعوا کل متع انهم کتاب قدس
 قوله تعالى « و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن
 قل یا ایها الکذّاب تالله ما عندک انه من القشور
 ترکناها لکم کما ترک العظام للکلاب » کتاب قدس
 قوله تعالى « انا انک بر مقرر اعرفوا الله بان الله ساعد
 و بر ممکن قدس لا یعرف بما سواه جالس حق را
 بنفس او و بجایظهر من عنده ادراک نمایند اگر
 چه کل من فی السموات و الارض از آیات محکم
 و کلمات متقنه محلو شود اعتنا نمایند و تمسک
 نجویند » مجرعه الراح مبارکه صفحه ۱۹۲
 و همچنین کلیه محافل مقدسه روحانی
 (که بیت عدل خصوصی و محلی نامیده میشوند)
 در هنگام مشاوره و اخذ رأی راجع بمسائل
 امری و روحانی موظفند نوعی اظهار نظر فرمایند

که برخلاف نصوص الهی دستوری از آن مراجع
فانونی صادر نشود حضرت بهاء الله جل جلاله
در این مورد تأکید فرموده اند

قوله تعالی « ایاکم ان تدعوا ما هو المنصوص
فی اللوح اتقوا الله یا اولی الانظار » کتاب قدس
قوله تعالی « و لکن ملتفت بوده که مخالف آنچه
در آیات الهی در این ظهور عزیمدانی نازل شده
نشود چه که حق جل شأنه آنچه مقرر فرموده
همان مصلحت عباد است » لوح بیت العدل
قوله تعالی « از برای هر کلمه روحی است لذا
باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و بوقت
و مقام کلمه القافر نمایند چه که از برای هر
کلمه فی اثری موجود و مشهود » لوح مقصود

و همچنین بیانات ناشرین نجات الله و

ما طقین احتفالات و مشاورات در ضیافات
و کثیر مذاکرات در جلسات با حالت انقطاع
و تقوی طبق موازین امریه و مطابق بما
نزل فی الکتاب باشد

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند
قوله تعالی « تأثیر کلمه از تقوی و انقطاع
مکلم است بعضی از عباد با اقوال کفایت می نمایند
صدق اقوال با اعمال منوط و مشروط از عمل
انسان رتبه و مقامش معلوم میشود اقوال
هم باید مطابق بما خرج من فم ارادة الله فی
الالواح باشد بر حسب ظاهر ظاهر » اثرات
قوله تعالی « اقوال باید با آنچه از لسان مشیت
الهی نازل و در الواح مسطور مطابق باشد »
کلمات فردوسی

حضرت عبد البهاء جل شأنه میفرماید

قوله الاحلی « ابواب تاویل و تلویح و تشریح را
 بکلی بسدود نمایند تا حصن حصین امر الله از
 عرض مارقین و تصرف مبتدعین محفوظ
 مصون ماند و اهل ارتیاب رخنه نتوانند
 بهانه نجویند و عقاید مختلف نگردد و آراء متعَدُّ
 شود و اگر الیوم این اساس عظیم محکم و متین
 گردد من بعد صد هزار رخنه در بنیان
 بی پدیدار شود و اساس شریعت از بنیاد
 افتد » نکاتیب جلد دوم صفحه ۲۴۸

هرگاه لازم شد که بمضمون آیه مبارکه فذكر
 الذکری تنفع المومنین باحبات ذکر می داده
 و در یا ضرورت یافت که شخص بی اطلاعی را
 جریان امور امری و احکام الهی واقف نمود باید
 مال محبت و شفقت و ملایمت جهد ایت او
 اخت و از نصوص الهیه آگاهش نمود و

بالسان ملاطفت بر معارف امر برایش افزون
 حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند
 قوله تعالی « باید کل با یکدیگر برفق و مدارا
 و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک
 بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد
 باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند
 و او را متذکر کنند من دون آنکه در خود
 فضلی و علوی مشاهده نمایند »

افندارات صفحه ۲۲۱

قوله تعالی « بعضی از امور عرضش امام
 و جوه عباد فرض است و اظهارش از سجیه
 ابرار تا اختیار مطلع شوند و آگاه گردند »
 اشراقات ۱۴۲

بدیهی است نحوه ابلاغ و تذکر باید نوعی
 باشد که گوینده خود را فاضل و دانان شمارد

و علوی از خود نشانی ندهد و در عین گفتار
 بذیل صداقت و صراحت و لطف محضر
 متمسک و بمعنای ظاهر آیات متشبهت گردد
 حضرت عبد البهاء جل شانه میفرمایند
قوله الاحلی « نباید نفوس را توهین نمود
 و بجهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم
 بلکه باید بجمع نفوس بنظر احترام نظر کرد
 و در بیان و دلالت بطرز تحری حقیقت
 مکالمه نمود که بیاید مسائلی چند در میان
 است تا تحری حقیقت نمائیم و به بینیم چگونه
 و چسان است مبلغ نباید خویش را دانای
 و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبر گردد
 و تکبر سبب عدم تأثیر بلکه باید امتیازی در
 خود نه بیند و با دیگران به نهایت مهربانی
 و خضوع ^{و خشوع} صحبت بدارد این نوع بیان تأثیر کند

و سبب تربیت نفوس شود کتاب حد اول ۲۵۵
 الی یاد اشعار این خصوص قاطع و قواصی است
 احدی در عالم را خرجت این بنمود و میگوید
 که مانند پیر و این شرایع سالفند بتواند آیات را
 تفسیر و تأمل نماید و در فهم مسائل و معانی
 امر ادعای فضیلت کند و در راه خود و معنی
 خود را دانایان سایرین و ان خود نماید و سبب
 الشقاق و افتراق گردد



عدم اعتبار روایات

توضیح پنجم

انسان نباید هر نفسی هر چه بگوید قبول نماید
 ز قبل نوشتیم لا تطمنوا من کل وارد ولا
 تصدقوا کل قائل « اشراقات ص ۱۳۰ »
 یک نقص بزرگ و عیب عمده‌ای
 قبل معمول و رایج بود حدوث احادیث
 روایات و انتشار شایعات و مسموعات
 و در که جامع را به هزاران بلاد چار میساخت
 دامنه اختلاف را توسعه میداد هر کس هر
 بنظرش میرسید روایت مینمود و هر که
 چه شنیده بود صحیح میدانست و بر پایه
 موعات خود پایداری مینمود و همین کثرت

روایات بود که دریای اختلاف و اشتقاق را
 خروشان ساخت

حالت عمومی و روش اخلاقی اکثری از نفوس
 اینست که سخنی را شنیدند حوصله چون چرا
 گفتن ندارند چه که اصولاً ذوق تحریری کجاوی
 در اخلاقشان وجود ندارد و بفرموده حضرت
عبدالیهاء جل ثناءه « ملاحظه میشود بعضی
 بشر بصفه بقر هستند حیوان محضند آبداء
 از حیوان امتیازی ندارند » « ۱ » و با اصطلاح
 معروف کم استعداد و کودن و بفرموده حق
 در قرآن « اولئک کالانعام » هستند و
 عقولشان ضعیف و افکارشان فلج و نسبت
 بهر پیش آمدی ابن الوقت و متعلق میباشد
 و برخی دیگر چون از اصل بضوص الهی بی
 خبرند لهذا عمقاً نمیتوانند صحت و سقم اقوال

زاتیز دهند مخصوصاً وقتیکه خطیب بر موز
 سُخْن وری و زبان آوری آشنا باشد پس
 باید گفت که این دو طبقه عوام نَر از نقل اِطْلَاق
 دارند و نَر از عقل بهره ورنند حضرت عبدالبهاء
میفرمایند « در ایجاد بشر مختلفند بعضی در
 درجه اول عقلند و بعضی درجه متوسط و
 بعضی بکلی از عقل محرومند » (۱) بنا بر این باید
 گفت اینگونه نفوس عقلشان در حصن شنیدند
 و باور کردن محصور و نقلشان در پنجه تقلید
 گرفتار و حس تمیز و ادراک و پایه معارفشان
 زبون و ناچیز است لهذا هر کس که در جامعه
 مختصر نطق و بیانی داشته باشد و بخواهد
 برخلاف نصوص سخن گوید هر چه بگوید
 عوام کالهوام در مقابل او سر تعظیم خم نموده
 سد قنای میگویند و معدودی یافت میشوند

که با استعداد فطری میتوانند سمیت کلام
 گوینده را تشخیص دهند مثلاً معروف
 است که بعد از حیات رسول الله ص اَبُو حُرَیْرَه
 که از او بیان مشهور آن عصر است در انجمنی
 گفت در رسول الله شنیدم که فرمودند اگر
 زنده ها در ماتم مُرده ها خبیه و زاری کنند
 خداوند مُرده ها را عذاب خواهد داد یکی از
 حضار که با استعداد بود جواب داد هرگز چنین
 نیست زیرا خداوند در قرآن فرموده است
(لَا تَذِرُوا زَرَّةً وَزَرَّةً وَاٰخِرُی) که گناه دیگری
 بر تو نخواهند نوشت :

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند
قوله تعالی « بعضی از عباد عبده هوی
 بوده و هستند و بعضی عبده اقوال چنانچه
 مشاهده شد که چه مقدار از کتب در اثبات

حق نوشتند و لیالی و ایام بدکر او مشغول
بودند معدلک حرفی از بیانات حق را
دراک ننمودند و بغرفهئی از بحر علم رحمن
فائز نشدند « اقتدارات صفحه ۱۵۷

قوله تعالی « الیوم باید اجبای الهی ناظر بظهور
و مایظهر منه باشند بعضی روایات قبلیه
صلی نداشته و ندارد و آنچه هم ملل قبل
دراک کرده اند و در کتب ذکر نموده اند اکثری
هوای نفس بوده چنانچه مشاهده نموده اند
را آنچه در دست ناس موجود است از معانی
تا ویلات کلمات الهیه اکثری بغیر حق بوده «
اقتدارات صفحه ۲۳۳

قوله تعالی « شأن انسان آنکه اگر جمیع عالم
اده نمایند او را از افق اعلی منع کنند یا از
راط مستقیم منحرف سازند خود را عاجز

مشاهده نمایند « اشراقات صفحه ۱۴۴
قوله تعالی « امر و زهر نفسی اراده نماید بافتاب
حقیقت که از افق سماه سخن اشراق نموده توجیه
کند باید قوه مدبر که را از قصص اولی مقدس
نماید و رأس عرفان را بتاج انقطاع و هیکل وجود
دایم از تقوی مزین دارد و بعد اراده تقوی
در تجرید احدیه کند « اشراقات صفحه ۶
قوله تعالی « ایاکم ان یمنعکم لغاق کل ناعق
بعید سوف یأتیکم من ینطق باهوائه
الا انه من المفترین فی کتاب الله رب الکرسی
الرفیع لا تصدقوا من یأتیکم بما تختلف به
الامور « اشراقات صفحه ۲۲۸

بموجب بیانات الهی در دیانت بهائی روایات
ابدأ قابل اعتماد نیست و ستون عرفان در
کانون معرفت رحمن بر پایه نصوص قرار گرفته

و انتشار روایات و مشاهدات افراد در جامعه
بهای سندیت ندارد مگر بشرف صحیح حق
رسیده با اجازه انتشارش از قلم حق صادر
شده باشد در غیر این صورت مفتری برای
احدی نیست که بتواند بوسیله روایات
و شایعات یا انتشار کتب و نشریات در بین
جامعه احبب الشقاق اندازد

حضرت ولی امر الله جل و لایته در توجیه
خطاب با حجاب امریکا میفرمایند - ترجمه
« بهائیان نباید بخطابات شفاهی که به
حضرت عبدالبهاء نسبت داده میشود زیاد
اهمیت بدهند مگر در صورتیکه خطابات
مزبور بشرف صحیح مبارک رسیده باشد
حضرت بهاء الله این مطلب را بطور کافی
جهت اجبار و شن فرموده اند که الواح و

نصوص الهی معمول بها است و بس
ممکن است موضوع روایات بسیار جالب
نظر باشد ولی بهیچ وجه نباید بآن
ترتیب اثر داد این تعلیم مبارک حضرت
بهاء الله اساساً برای این بوده که امر مقدس
بهای مانند اسلام که در آن بجمیع اتحاد
و روایات منقول از حضرت محمد ص ترتیب
اثر داده میشود فاسد نگردد»

ترجمه نقل از ترجمه المال نمه ۲۷۶ چهارم مرداد ۱۳۲۰
حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاکلی

« هر روایتی که سند درست نباشد اعتماد نشاید
زیرا اگر صدق هم باشد باز اسباب پریشانی است
نصوص معمول بها است و بس» و نیز میفرمایند
بعضی روایات را از جمله معترضه بدانید هر کس بفکر خویش
سخنی داند دع الروایات فافضل لا تغنی عن الآیات» امر خلق ^{۳۹۱} روز

مجموعیت اختلاف نظر در
نصوص عرفانی سبب ارتفاع
ارکان میثاق است

قوله تعالی « هر نفسی الیوم ذکری نماید
که سبب اختلاف شود لدی الله مردود
بوده و هست » اقتدارات صفحه ۳۲

توضیح ششم

یکی دیگر از حرکات و رفتاریکه سابقاً ارکان
نشقاق را در صحنه ادیان ایجاد مینمود این بود
که در مسائل عرفانی و مبادی روحانی در بین
مؤمنان و غیر مؤمنین اختلاف نظر بوجود
میآمد و هر یک تا سر حد قدرت و قوت
بر صحت و قدمت نظریه خود پافشاری
و مقاومت نموده بر عقیده و رأی خویش
صر و مبرم میشدند و این موضوع با

جدیت توسعه میافت و بتدریج جنبه
واقعیت بخود میگرفت تا آنجائیکه هر یک
افکار و عقاید در ^{خود} بین اکثری از ملت ترویج
و گروهی را با مرام خویش مساعد و موافق
میساختند و همین رویه بود که خود بخود
شالوده اشعاب و انشقاق را ایجاد میکرد
چنانکه فی المثل در صدر اسلام بین
فرقه معتزله و اشعریه گفتگو و اختلا
نظر در مبادی امریه بوجود آمد

باین شرح که اشعریه میگفتند :
هیچ چیزی فی نفس خوب یا بد نیست
شارع هر چه را گفت خوب است خوب
میشود و هر چه را گفت بد است بد میشود
: معتزله میگفتند هر چیزی
خوبی از اول لا اول خوبست و هر چیزی بد از اول

بد است شارع آن چیزی را خوب میگوید
که فی نفس خود خوب بوده و آن چیز را بد میگوید
که فی الواقع بد می باشد

اشعریه می گفتند خدا میتواند حکم با هر
محال بد دهد: معتزله می گفتند خدا بر امریکه
محال است حکم نخواهد داد

اشعریه می گفتند عدل بر خدا ضروری
نیست: معتزله می گفتند عدل بر خدا
ضروری است

اشعریه می گفتند خداوند میتواند بکسی
که عبادت کرده عذاب بد دهد و بجای
گناه انعام کند: معتزله می گفتند خدا
هیچ وقت این کار را نخواهد کرد و اگر
چنین کرد ظلم و بی انصافی است:
اشعریه می گفتند احکام خدا مبنی بر مصلحت

نیست. چیزی در عالم علت چیزی نیست
در اشیاء خواص و تأثیر نیست. خدا نیک
و بی جهت سزا و جزا دهد بی انصافی
نیست. انسان را در افعال خود قدرت
و اختیار نیست

معتزله می گفتند تمامی احکام و کارهای
خدا مبنی بر مصلحت است و حتی ذره
از امور خالی از حکمت نیست خداوند
نظام عالم را بر اساس و قاعدتی منظم
استوار ساخته که ابداً خللی در آن راه نییابد
در اشیاء خواص و تأثیری گذارده که هرگز
خواص از آنها منفک نمیشود و خدا انسان
را در افعال خویش مختار قرار داده و هر فعل
نیک یا بدی که از انسان سرزند بدست
و اراده انسان صادر شده و فاعل مختار

نخص انسان است (۱)

ادی در این ظهور جمال اقدس الهی جل
علا اساس اینگونه مشاجرات و اختلا
امنهدم و ویران فرموده که حتی اگر دو
غیر از احبای الهی در مسئله فی از تعالیم
مری و نکات عرفانی اختلاف نظر
عاصل نمایند و اساس فکر و نظریه هر دو
فرصائب و متین باشد در صورتیکه
آن دو نفر بر سر آن موضوعیکه مورد
بحث و منظور نظرشان است جدال کنند
بخواهند بر یکدیگر تفوق و برتری
باصل نمایند هر دو نفر مردودند و هر دو
بارد راجع خواهند شد

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرماید

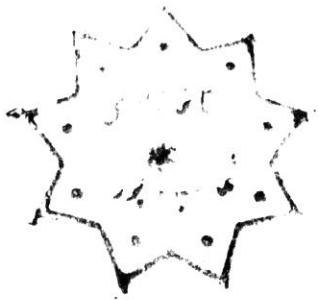
وله تعالی «انا خلقنا النفوس اطواراً

بعضی ذکر اعلی مراتب عرفان سائرند و
بعضی دون آن مثلاً نفسی غیب منیع
لا یدرک را در هیكل ظهور مشاهده مینماید
من غیر فصل و وکصل و بعضی هیكل
ظهور را ظهور است دانسته و اوامر و نواهی
اورا نفس او امر حق میدانند این دو مقام
هر دو لدی العرش مقبول است و لکن
اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو
رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بود
و خواهند بود چه که مقصود از عرفان
و ذکر مراتب بیان جذب قلوب و الفت
نفوس و تبلیغ امر الله بوده و از جدال و
نزاع صاحبان این دو مقام تضحیح امر الله
شده لذا هر دو بنابر راجعند اگر چه بزعم
خود با اعلی افق عرفان طائرند» اقتدارات ۲۱۹

حضرت عبد البهاء جل ثنائه میفرمایند
قوله الاحلی « اگر دو نفس در مسئله‌ئی از
 مسائل الهیه جدال و بحث نمایند و اختلا
 و منازعه نمایند هر دو باطلند » مکاتیب جلد سوم
قوله الاحلی « اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند
 هر دو بیجا زیرا تقضی و خلا فی اعظم از
 اختلاف نه » مکاتیب جلد سوم صفحه ۲۴۹
 و نیز میفرمایند « حضرت بهاء الله فرموده
 که هرگاه اهل بها اختلاف کنند و لو در باره
 خود بهاء الله باشد در صورت اختلاف
 هر دو باطلند » بدایع الآثار صفحہ ۱۲۳

و نیز میفرمایند « بعضی مسیح را خدا و بعضی
 کلمه الله و بعضی نبی الله گفتند و از این
 گونه اختلافات نزاع هائی بمیان آمد که
 بجای روحانیت عداوت و بجای یگانگی

بیگانگی در ملت افتاد ولی حضرت بهاء الله
 ابواب این اختلاف را مسدود فرمودند
 و به تعیین مبین کتاب و تأسیس بیت
 العدل عمومی بعبارة اخیری پارلمان ملی
 و امر بعدم مداخله در عقاید و وجدان
 این رخنه ها سد نمودند حتی فرمودند
 اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که به
 دوئیت منجر شود هر دو باطلند و از
 اعتبار ساقط » بدایع الآثار جلد اول ۲۹۴



عدم اعتبار القاب و اسماء
سبب ارتقاء بنیان میثاق است

توضیح هفتم

یس لاحد ان یفتخر علی احد کل ارتقاء له
و ادلاء علی انه لا اله الا هو» کتاب ستیقا قدس
موضوع دیگری در ازمنه قبله رواجی
شدید داشت و همواره موالیدی بجا میگذرا^{شت}
حس جاه طلبی و خود خواهی و تسلط و تفوق
بر دیگران و بدنبال نام و نشان و شهرت
و مقام رفتن و آرزوی اسم و آوازه داشتن
و در پی منصب و بزرگی دویدن و افتخار بر
همنوعان و ریاست کردن و عنوان طلبیدن
و اولویت یافتن بود که ریشه این صفات
ا پسند در دلها و سینه های کسانی رها افتا^{ست}

افکنده بود که خود را عالم و فقیه میدانستند
و بواسطه معلومات صوری همواره افکار
و عقاید شان را در رسائل و تالیفات خود بر
گروهی از عباد تمجیل میکردند و عوام
بچاره را بطرف آراء و امیال خود جذب
مینمودند و از این طریق احزاب مختلفه
و فرق متعدده بوجود میاوردند و بازار
آقائی و پیشوائی و بساط سروری و مرشدی
طبعاً ایجاد میگشت و از هر گوشه و کناری
یک نفر خود را حافظاً لدینه معرفی میکرد
و خویش را بهتر و بالاتر از سایر زهاد
جلوه گر میساخت

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرمایند
قوله تعالی «ملاحظه نمائید هر نفسی از
نفوس موهومه یافت شد خلیجی از بحر

عظم خارج نمود و بتوهمات نفسانی و
شئونات هوائی بتمام مکر و خدع قیام
کرد و فرقه اسلام را متفرق ساخت
اقدارات صفحہ ۱۸۵

قوله تعالی « برتری و بهتری که بمیان
مد عالم خواب شد و ویران مشاهده
گشت نفوسیکه از بحریان رحمن آشامیده اند
و بافق اعلی ناظرند باید خود را در یک صقع
یک مقام مشاهده کنند اگر این فقره ثابت
شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم
جنت ابھی شود بلی انسان عزیز است چه
که در کل آیه حق موجود و لکن خود را اعلم
و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطا
است کبیر در علمای ایران مشاهده نما اگر
خود را اعلی الخلق و افضلهم نمیدانستند

تابعین بیچاره بست و لعن مقصود عالمیان
مشغول نمیشدند انسان متحیر
بل عالم متحیر از آن نفوس مجعوله غافل
نار افتخار و کبر کل را سوخته « ادعیه مجرب ۳۹۶
در این عصر روح افزا باقتدار قلم
اعلی دکان آقائی خراب و سبزه زار پیشوائی
نابود و بساط ریاست طلبی منطوی و مظهر
کلی الهی بندای جان فزا فرمود (همه
اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر)
و باز هم فرمود را ابھی ثمره شجره دانش
این کلمه علیاست همه بار یکدارید و برگ
یک شاخسار

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه میفرماید
« دشمن امر الله کسی است که بیانات و آثار
حضرت لها، اسرار انزعیه، مانی، اک...

ویش تفسیر نماید و جمعی را حول خویش
 جمع کند تشکیل حزبی نماید و بشهرت
 قام و ستایش خود پردازد و در امر
 فرقه اندازد « نقل از فصل هشتم بآء الله و عمره
 بنا بر این معلوم شد در امر بهائی کل
 رصنع واحد و مقام واحد قرار دارند
 احدی نمیتواند اظهار الوتیت و برتری
 یابد چه که قلم قدم صراحتاً فرموده است
 نما فلترین عباد کسی است که در قول مجاده
 باید و بز برادر خود تفوق جوید» و نیز
فرموده است « هل عرفتم لِمَ خلقناکم
 من تراب واحد لئلا یفتخر احدٌ علی احدٍ ^(۱)
نیز فرموده است « لا ترضوا الاحد ما لا ترضو
 انفسکم اتقوا الله ولا تكونن من المتکبرین کلام
 اقم من الماء و ترجعون الی التراب تفکروا فی

عواقبکم و لا تكونن من الظالمین» کتاب اقدس
 برای اینکه برتری و بهتری بهمان
 نباید و ابواب پیشوائی و انشقاق مسدود
 گردد و طرق تفوق و تسلط یافتن بردگرا
 محو و معدوم شود یک سلسله سر مشق عالم
 تربیتی و اخلاقی از قلم اعلی بر اهل بهاء نازل
 گشته که بالاترین مراتب معنوی و کمالات عالم
 انسانی و آداب رحمانی را به هر یک از افراد
 جامعه بهائی ارائه و تعلیم و بنیاد اهل
 ابلاغ میفرمایند
قوله تعالی « حال آیامیست که باید اصحاب
 حق باخلاق حق حرکت نمایند و صفات
 شیطانیه را باخلاق حمیده ربانیه تبدیل
 کنند. شأن اهل حق خضوع و خشوع و
 اخلاق حمیده بوده و خواهد بود» اقدارک ۲

اینکه فرموده اند «حال ایامی است که باید اصحاب حق با خلاق حق حرکت نمایند» میتوانیم اخلاق در متن بیانات حق بدست آید و آن تاسی نمائیم و طهارت شعی از بحر بیانات الهیه در این اوراق مسطور میگردد تا با خلاق حق واقف و بر اثر اقدام حق سالک باشیم

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرماید

قوله تعالی «در این عبد خود را در رسالت یکی از اجبای خدا معدوم میدانم و مفقود میشم تا چه رسد در بساط اولیاء فسبحان ربی الاعلی» کتاب هفت وادی

قوله تعالی «براستی میگویم و لوجه الله میگویم این عبد و این مظلوم شرم دارد خود را بگشته و وجود نسبت دهد تا چه رسد بمقامات فوق آن» لوم شیخ

قوله تعالی «فوعزتك ما اردت ان استعلی علی احد بشان من الشئون و ما اردت ان افتخر علیهم بما اعطيتنی بچودك و افضالك لا لا اجد یا الهی لنفسی ظهوراً تلقاء ظهورك و لا امرأ الا بعد اذنك و ارادتك بل في كل حين نطق فوادی یا لیت كنت تراباً تقع علیه وجود المخلصین من احبائك المقربین من اصفیائك» جموعه الواح صفحہ ۲۲۷

قوله تعالی «اتی احببت بان اخضع بكل وجه كان خاضعاً لوجهك» ادعیه مجرب ۳۹
قوله تعالی «با احدی در امری افتخار ننمودم و به نفسی برتری نجستم مع هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان و رفیقی بغایت بردبار و رایگان با فقرا مثل فقرا بودم و با علما و عظاما در کمال تسلیم و رضا» کتاب مستطاب ایقان

قوله تعالى «انسان بهی هر هنگام بر
ارض مشی میاید خود را خجل مشاهده
میکنند چه که بیفین مبین میداند که
علت نعمت و ثروت و عزت و علو
و سمو و اقتدار او باذن الله ارضی است
که تحت جمیع اقدام عالم است و نفسیکه به
این مقام آگاه شد البته از نخوت و کبر
و غرور مقدس و متبر است» لوح شیخ
قوله تعالى «از مرقاة اسماء صعود نمائید
شاید بسما معانی فائز گردید آخر و زرد
اسم نیست» کتاب شرافات ۱۳

حضرت عبد البهاء جل ثنائه میفرماید
قوله الاحلی «این عبد قسم بحال مبارک
خود را وجودی مشاهده نمیایم و در حقا
احبای مخلصین فانی محض میبینم و ابداً

ادعائی نداشته و ندارم» مکاتیب جلد اول
و نیز میفرماید «نزد اهل حقیقت عالم
اسماء را مقامی نه و شائی نیست سائرین
از عدم تفکر و تبصر مقام اسماء را اهمیت
دهند اما در نزد اهل حقیقت از قبیل
او هام شمرده میشود» مکاتیب جلد اول ۳۳۸
و نیز میفرماید «از اسماء و القاب و اوصاف
و احساب چه شمریدیدار فاستغنا و عن
کل اسم و صفة فی ظل ربک الرحمن الرحیم»
لوح هزار بنی

و نیز میفرماید «من چون نظر بخویش کنم
شرمسار گردم و از خجلت عرق بر جبین
آرم زیرا با آنچه شایسته و سزاوار است قیام
نموده ام و تا بحال موفق نگشته ام» مکاتیب جلد دوم
و در مناجات لقا میفرماید «ای رب اسقنی

كأس الفناء والبسني ثوب الفناء واغرقني
 في بحر الفناء واجعلني غباراً في ممر الأحياء
 واجعلني فداءً للارض التي وطئها اقدام
 الاصفياء في سبيلك يا رب العزة والعلی

این تفهات مشکبار آیات مدلل و
 مکشوف میدارد که اخلاق و رفتار حق
 چگونه است و همین رویه و صفات حمد
 را باهل بها ابلاغ و تاکید فرموده اند که
(باید اصحاب حق باخلاق حق حرکت نمایند)
 بعضی از پیگردان که خیال اولویت
 در سر داشتند تصور نمودند که دیانت مقدس
 بهائی مثل سایر شرایع است و میتوان با
 دستگاه پیشوائی و عنوان سازی و اسم و شهرت
 و آقائی مقاصد باطنی را فراهم ساخت و انشما
 لوحه آورد و فرقه‌ئی موجود نمود و از آنهمه

عنايات والقاب وعنوانيكه من قلم الرحمن
 مثل كلمه اسم الله در ابتداى نام آنان نازل
 شده بود متأسفانه سوء استفاده نموده بكلی
 در بحر غرور غرق شدند و فاسد گشتند
 اینست که حضرت عبدالبهاء جل شانه صحتاً
 در الواح و صایای مبارکشان فرموده اند :
 هر مغرور که اراده فساد و تفریق نماید
صراحتاً نمیگوید که غرض دارم

از این بیان مبارك بحوبی واضح میشود که
 لازال ارباب غرور سبب فساد و انشقاق
 بوده اند و نفوسیکه ظاهراً و باطناً خاشع
 و خاضع و بطراز اخلاق حق آراستگی و
 تمسک داشته اند بر عهد و پیمان الهی باقی
 و برقرارند و از القاب و عنایاتی که حق
 در باره آنها نازل فرموده شاگرد و سپاسگذار

و هرگز بسوء تعبیر و استدلال واهی مبتلا
 نشده اند حضرت عبد البهاء جل ثناء^{سند} میفرماید
قوله الاحلی « وقتیکه حضرت رسول به
 مدینه هجرت فرمود و صوت الهی شامل
 شد در معیت آن حضرت ابوبکر بود
 با و فرمودند لا تحزن ان الله معنا
 این کلمه سبب خلافت او شد که گفتند
 معنا شامل حال او نیز بوده و از این کلمه
 نفوس استدل^{لها} نمودند « بدایع الآثار جلد اول ۲۲۷
 حضرت عبد البهاء جل ثناء برای استحکام
 ارکان میثاق و جلوگیری از تفرقه و اختلا^ف
صراحتاً در الواح و صایا میفرماید « اگر
 نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و
 انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره
 زیرا سبب تفریق دین الله گردد »

و همچنین در باره صفات و کمالات ایادی
 امر الله شرحی مبسوط میفرماید
قوله الاحلی « جمال مبارک ریشه اوها
 را کند ایادی امر در این ظهور با سمر و
 لقب و ارث نیستند بلکه نفوس مقدسه^ه
 هستند که آثار تقدیس و روحانیتشان
 در قلوب نفوس ظاهر شود و در طهارت
 بحسن اخلاق و نیت و عدالت و انصاف^{ان}
 مجذوب گردد نفوس خود شیفته^ق اخلا^ق
 محمد و حر و صفات مرضیه آنها شود و جوهر
 خود متوجه شمیم و آثار باهره ایشان گردد
 نه لقبی که به هر که خواهند بدهند و
 نه مسندیست که هر که بخواهد وارث
 شود ایادی امر دست های حقتند پس
 هر که خادم و ناصر کلمه الله است او دست

حق است مراد این معنی است نه لفظ و
عبارت هر کس فانی تراست در امر الله
مؤید تراست و هر کس خاضع تر مقربتر
بدایع الآثار جلد اول صفحه ۱۹

با استناد بآیات و آثار الهی کاملاً معلوم
و واضح گشت که با داشتن لقب و عنوان
یا نام و نشان نمیتوان در دیانت مقدس
بهائی افتراق و انشقاقی ایجاد کرد

قوله تعالی

نارِ عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز گذار
پس قدم بردار و اندر کوی عشاق
رسم زده این است گروصلی بهاداری طلب
گر نباشی مرد این زده دور شو ز جهت میا

ای زروهم بانفسهم در بار
ناقضین سبب علو میثاق
در آفاق گشت

در ادیان و ادوار قبل چنین معمول بود که منایر
و ناقضین با حضرات ثابتین حشرو نشرو مکالم
و مرادده داشتند و همین مجالست و مصاحبه
و آمیزشها سبب میشد که انفاس مسموئه
مهلکه ناقضین با اصحاب سرایت مینمود و
بالاخره جنگ و جدال داخلی را بوجود
میاورد و فرقی مختلفه تولید میشد چنانچه
حضرت امیر در جنگ جمل بنص آیه قران
فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم تمسک
جسته بقتل ناقضین و منافقین اقدام
فرمودند که شاید ریشه فساد قلع و قمع گردد
ولی چون کلمه نفی بر اثبات غلبه یافته بود

ارکان انشقاق روز بروز زیاد شد و بفرموده
 جمال قدم جبل ذکره الأعظم (بالاخره بر کفر
 یکدیگر حکم دادند) و محاربات داخله در شریعت
 اسلام پیشرفت کرد:

توضیح هشتم

در این ظهور اعظم بامر و فرمان مالک ام
 ناقضین و منافقین بحال خود گذاشته شد
 و ابدآب آنها اعتنائی نشده و نمیشود و آینه ذرهم
 بانفسهم و احترام و اجتناب از آنان را بنامتین
 بر عهد تاکید و توصیه فرموده و باین
 طریق ناقضین از جامع امر طرد و معدوم
 شده اند حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در
 الواع و صایا میفرمایند در اساس اعظم امر^ش
 اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی
 امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع

زحمات را هدر خواهند داد»
 حضرت ولی امر الله جل و لایه میفرمایند
 «اگر چنانچه در مستقبل ایام ناعقی دیگر پیدا
 آمد و هیاهو و عریدهائی بینداخت
 هراسان مگردید و اعتنا نکنید» توفیق بابر^{علیه}
 از اول ظهور الی حال همین به اعتنا
 بناقضین و انفصال آنان از جامع امر رب
 العالمین سبب محو و اضمحلال آنان گشته
 زیرا (دوش کم محلی تیز تر از شمشیر است)
 و منافقین و ناقضین نتوانستند کوچکترین
 رخنه و انشقاقی را در امر الله بوجود آرند و
 نسیاً منسیا گشتند
 در زمانیکه حضرت محمد ص از مکه بعدین هجرت
 فرمودند و اوضاع تبلیغی و هدایت آنحضرت
 تغیر یافت و امر اسلام در مقابل مشرکین

صورت مقابلہ دفاعی بخود گرفت در بین
نفوسیکه ادعای ایمان میکردند طبقات
مختلفی بوجود آمد معدودی از نفوس
مخلصه که در مکه اقامت داشتند و برخی
که بجهت مهاجرت کرده بودند بکرو
مجاهدین در مدینه ملحق شده از لقای
مبارک حضرت فیض میبردند و دستری
دیگر از اعراب و یهودیان برای بدست آوردن
غنائم و اموال علی الظاهر بد اثره اسلام
قدم گذاشتند ولی باطناً بشریعت الله تمسک
نداشتند و گهگاهی در گوشه و کنار بر آیات
قران ایراد میکردند و حضرت هم با آنان
مدارا میفرمودند ضمناً عدهئی از رؤسا
قریش چون ضرب شصت حضرت را در
غزوات مشاهده کرده بودند لذا در لباس

خدعه خود را بزهده و ایمان آراستار از سکه
بمدینه آمده خدمت حضرت مشرف شد
عرض کردند که جمعی در مکه بشرف ایمان
فائز شده اند و چون از فرائض نازل اطلاق
ندارند تمنا میشود که چند نفر از اصحاب
مطلع را برای آموختن سنن قران ب مکه
اعزام فرمایند حضرت هم استدعای
آنان را اجابت و معدودی از مومنین را
ب مکه فرستادند ولی بعد معلوم شد که
این درخواست دامی از تزویر و حیل بوده که
اصحاب را با خود ببرند و بوضع اسف آوری
شهادت نمایند

حضرت بھاء الله جل جلاله میفرمایند
قوله تعالی « بعد از غزوه احد انحراب
اطراف بہ تمنیت قریش رفتند سلافة

که شوهر و پسرانش در محاربه کشته شده
بودند بسفیان گفته اگر کسی قاتل شوهر
و اولاد مرا بکشد صد نفر شتر باو میدهم
از این کلمه نارطمع و حرص در سفیان
مشتعل از مکه هفت تن از اعراب را فرستاد
در مدینه خدمت حضرت رسیدند و بر
حسب ظاهر کسب اسلام نمودند و عرض
کردند یا رسول الله جمعی از ما با ایمان فائز
شدند و بوحدایت حق و رسالت تو
مقرر و معترفند استدعا آنکه بعضی از اصحاب
را امر نمائی با ما بیایند و احکام الهی را از
حلال و حرام تلقین نمایند از جمله عاصم
را با بعضی دیگر طلب نمودند حضرت
هم از میان اصحاب ده تن اختیار کرده
فرمان داد که با آن جماعت بمیان قبائل

شده تعلیم قرآن و شرایع کنند عاصم و
مکن معه حسب الامر عازم آنحد و دشمنند
و بعد از توجه و ورود وارد شد آنچه که
سبب حزن اکبر شد از برای اهل بی‌ثرب
و بعضی از منافقین بشماتت قیام نمودند که
خدای محمد چرا او را خبر نداد که این جمع
بنفاق مسلمانی گرفتند و در آنچه واقع
شد حکم بر جهل و عدم علم آنحضرت
نمودند « اقتدارات صفحہ ۷ »

در قرآن مجید سوره بقره راجع بانیموضوع
میفرمایند قوله تعالی « و مِنَ النَّاسِ مَنْ
يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُخَادِعُونَ
إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ

الیم بما كانوا یکذبون» یعنی و از مردمان کسائی
 هستند که میگویند ایمان آوردیم بخدا و بروز
 باز پسین ولی آنها از مؤمنین نیستند فریب
 میدهند خدا را و کسانی که ایمان آوردند
 و فریب نمیدهند مگر خودشان را و شعور
 ندارند در دلهای آنها مرضی است پس
 افزوید خدا بر مرضشان و بر آنهاست عذاب
 دردناک بسبب دروغ گفتنشان
 عدهئی دیگر خود را در زمره مؤمنین وانمود
 نموده ولی باطناً از منافقین بودند و در مذهب
 با اصحاب حشر و نشر و مراوده داشتند و
 حضرت نیز از حالات و مفاصد اخلاقی آنان
 کاملاً با خبر بودند ولی چون ابتدای ظهور
 بود و دیانت اسلام هنوز نفوذ و قدرتی
 حاصل نکرده بود لذا مصلحتاً آنحضرت

با اینگونه نفوس بمسالت و غمض عین
 رفتار میفرمودند ولی در عین حال تمام
 حرکات آنان را مراقب و اعمال آنها را تحت نظر
 میداشتند تا آنکه امر اسلام در قستی از
 خاک عربستان نفوذ یافت و جمعیت
 مقبلین کثرت حاصل نمود لذا آنحضرت در
 اواخر ایام رسالت در صدد برآمدند که
 ناقضین و منافقین را سرکوب و قلع و قمع نمایند
 دکتر حسین هیکل در کتاب زندگانی
 محمد جلد دوم صفحه فصل ۲۷ در اینخصوص
 نوشته قوله «محمد با منافقان سخت گیری
 را آغاز کرد زیرا عده مسلمانان زیاد شده
 بود و اگر منافقان را بحال خود میگذاشت
 وجودشان بر آن اجتماع نوزاد اسلامی
 خطرناک بود و بناچار میبایست از این خطر

جلوگیری کند خداوند به محمد وعده داده
 بود که وی رایاری کند و او تردید نداشت
 که بعد ها عدهٔ مسلمانان چندین برابر
 بیشتر خواهد شد و در آن هنگام وجود
 منافقان برای مسلمانان خطر بزرگ خواهد
 بود و پیش از آن هنگامیکه قلمرو اسلام
 منحصر ^{و اطراف} بدین آن بود میتوانست شخصاً
 در کار مسلمانان و روابطشان نظارت
 کند ولی اینک که دین وی در سراسر خاک
 عربستان انتشار یافت و زمین انتشار
 آن در خارج عربستان فراهم میشود اگر
 با منافقان سهل انگاری کند و ریشه
 فساد را بر نکند نتایج وخیم پدید میاید
 و خطر بزرگ میشود بدین جهت بود که در
 صد دبر آمد کار را بر آنها سخت گیرد گروهي

از کسان آن اشخاص مسجدی در (ذیوان)
 که نامدینه یک ساعت راه فاصله داشت
 بساختند و یکدست از منافقان در این مسجد
 گرد میامدند و میخواستند گفتار خدا را به
 دلخواه خود تاویل کنند و بدین وسیله میان
 مؤمنان تفرقه اندازند این گروه از پیغمبر
 خواهش کردند که مسجد را افتتاح کند و بار
 اول در آن نماز بگذارد این قضیه پیش از
 جنگ تبوک رخ داد پیغمبر از آنها مهلت
 خواست تا از جنگ تبوک بازگردد وقتی از
 این سفر بازگشت و از کار مسجد خبر یافت
 و مقصود آن گروه را از بنای مسجد بدانست
 فرمان داد تا آنرا آتش زدند و این قضیه نایه
 عبرت و وحشت منافقان شد الخ
 مقصود از آنچه ذکر شد اینست که حضرت محمد

در اواخر آیام حیاتشان ناکثین را قلع و قمع
 میفرمودند چنانچه در سوره توبه میفرماید
 « و ان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم و طعنوا
 فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفرانهم لا ایمان لهم
 لعلهم ینتهون » و در سوره عمران میفرماید
 « کیف بهدی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم
 و شهدوا ان الرسول حق و جائنهم الیینا
 و الله لایهدی قوم الظالمین . . . ان الذین
کفروا بعد ایمانهم ثم از دادوا کفرالن تقبل توبتهم
 و اولئک هم الظالمون

و سائلی که در شریعت مقدس بهائی از طرف
 حق جل جلاله برای محو و نابودی ناکثین و
 عدم انشقاق در نظر گرفته شده همانا بی
 اعتنائی بآنها و عدم مکالمه حتی سلام و کلام
 با ناقضین است و این طریقه از بدو امر

معمول و رایج بوده و اجرای این عمل در این
 ظهور بنفس بدع و از مختصات شئون
 این دیانت بشمار میاید که با همین روید یعنی
 بی اعتنائی مکالمه نکردن بدون سکرو صدا
 از انشقاق و افتراق جلوگیری شده و خواهد
 شد

بیت العدل اعظم بتأیید
روح القدس حافظ و حامی
شریعت الله است

توضیح نهم

علاوه بر آنچه در توضیحات قبلی ذکر شد
بزرگترین قدرتی که در دیانت جهانی بهائی
قادر است بقوه الهام از انشقاق و افتراق کاملاً
جلوگیری نماید همانا مراقبت بیت العدل اعظم
جست عدالت است که لازماً ناظر اعمال اقوال
اهل بهادر سراسر دنیا است و در این مرکز
مشروع جمیع مسائل مشکل و امور مبهمه
حل گردد و هرگونه اختلاف نظری در هر
گوشه دنیا در جامعه احباً بوجود آید در این
هئیت عالی الهیه فیصله یابد و لایزال حد

اهل بهاء محفوظ مانند چه که آراء صادره از این
مجمع روحانیه منبعت از عصمت موهوبه
از جمال اقدس الهی و حضرت اعلی جل جلالها
میباشد و بدیهی است چنین هئیت معصومه
و مصون از خطا در هیچ یک از ادیان سالف
وجود نداشته

کنت دو تولستوی بدوست فرانسوی الاصل
خود کنت دوساسی چنین نگاشته
قوله امر بهائی دارای فلسفه بسیار عظیمی
است که نسل حاضر از درک آن عاجز است
زیرا اساس این دین بر روی بیت العدل اعظم
الهی گذارده شده بیت العدل اختیار دارد
که فروعات دین را که در کتاب الهی نازل نشد
وضع و تقنین نماید و اختلافات را حل و فصل
کند در این صورت اغراض شخصیه خنثی

گردیده و دیگر کسی نخواهد توانست دین
 را وسیله اجرای افکار خودش سازد بعلاوه
 احکام بهائی فی حد ذاته روح ابن عسرو
 بمقتضای احتیاجات بشر نازل گردیده»
 ص ۵۴ کتاب عقاید بعضو از دانشمندان جهان
 حضرت عبدالبهاء جل شانه در الواح مبارکه
وصایا میفرماید قوله الأهل
 بیت عدل عمومی که با انتخاب عموم تأسیس
 و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال
 ابهی و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی
 لهما الفداست آنچه قرار دهند من عندا
 است

هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عمومی
 و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء
 تحقق یابد همان حق و مراد الله است مکن

تجاوز عنه فهو محمّن احب الشقاق و اظهر
 النفاق و اعرض عن رب الميثاق
قوله الأهل «ملاحظه نشود که بیت عدل
 بفکر و رأی خویش قرار می دهند
 استغفر الله، بیت العدل اعظم بالهام
 و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری
 نمایند زیرا تحت و قایت و حمایت و صیانت
 جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتباعش
 فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است ابداً
مفری از برای نفسی نه» قوله الأهل
 بیت عدل در تحت حمایت و عصمت و عفت
 سلطان احدیت است و او را صیانت از
 خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت
 خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند
 مردود گردد و عاقبت مقهور شود» چنان مخمّم

وظائف مقدسه این مجمع الهیه در آثار الهی
 کثیرالذکر است و هم چنین در قانون اساسی
 و بیان نامه بیت العدل اعظم و نظامنامه
 که تدوین و تنظیم فرموده اند جمیع نکات مهم
 و حساس را روشن فرموده اند و ضمناً
 باهل جهاد در تمام دنیا اطمینان بخشیده اند
 که بیت العدل اعظم بقوه الهام از رب الانام
 حافظ و ناصر شریعت الله است و وحدت
 بهائی محفوظ و ابداً افتراق و انشقاقی بوجود
 نخواهد آمد حمداً لربنا الهمی الهمی
 موهبت الله هاء

شهر العلم ۱۳۰

تعداد آیات و اسناد منصوصه مخصوصه فی که در این
 کتاب درج شده

از آثار حضرت بهاء الله جل جلاله	۱۰۲	نص مطبوعه
از آثار حضرت عبدالبهاء جل ثناءه	۳۹	نص مطبوعه
از آیات قران مجید	۱۹	آیه
از آثار حضرت اعلی جل و علا	۹	نص مطبوعه
از آثار حضرت ولی امر استجل سلطانه	۷	نص مطبوعه
حدیث موثق بنوی	۲	حدیث مروی
از نهج البلاغه	۱	جمله کامل
تلخیص تواریخ	۴	فقره

صفحه	موضوع
۹۲	ممنوعیت اختلاف نظر در مسائل امری توضیح ششم
۱۰۰	عدم اعتبار القاب و اسما، توضیح هفتم
۱۱۶	آیه ذروههم بانفسهم توضیح هشتم
۱۲۸	قدرت بیت العدل اعظم الهی توضیح نهم

صفحه	موضوع
۲	تفسیر آیه توحید
۴	الاهو اشاره است باحرف اثبات
۱۰	لا اله اشاره است بعلیه ناقضین بر ثابتهین
۱۸	مظاهر الهیه را دو بیان است: مرئوز و معلوم
۳۰	قدرت قلم اعلی حرف نفی را از اول اثبات برداشت
۳۴	حضرت بهاء الله ابواب الشقاق را مسدود فرمودند
۳۸	دیانت بهائی الشقاق پذیر نیست توضیح اول
۴۴	نکته قابل توجه در باره ناقضین
۵۱	نظری بعظمت امر الله
۵۴	مقایسه ظهور سابق و لاحق توضیح دوم
۶۹	صحیفه حمره، بیان میثاق را استوار فرمود توضیح سوم
۷۴	ممنوعیت تاویل و تفسیر آیات توضیح چهارم
۸۴	عدم اعتبار روایات توضیح پنجم

این پاوردنی بنصفحه ۹۶ مربوط است

مُعتزله حسن بصری در بصره بوعظ و تعلیم اشتغال داشت
 و از جمله شاگردان مکتب وی و اصل بن عطا بود که معتقد بود فرقه
 خوارج بنام معتزله کافر و بین کفر و ایمان واقعند و حسن بصری معتقد
 بود که فرقه خوارج منافقند که براتب از کفار بدترند لذا این استاد و شاگرد
 مشاجره در گرفت و حسن بصری و اصل را از مجلس درس خود خارج
 کرد و اصل هم در جنب یکی از ستونهای مسجد عزلت گزید و از همین
 جا نام معتزله بر او و پیروانش نهاده شد و فرقه معتزله را و اصل بن عطا
 در سال ۱۰۵ هجری بوجود آورد:

اشعریه علی ابن اسمعیل معروف بابو الحسن اشعری بوجود آورنده
 فرقه اشعریه در بصره تولد یافت و در مکتب جبالی که از مشاهیر معتزله بود
 تعلیم گرفت و تا سن چهل سالگی پیرو عقاید معتزله بود بعد آخوایی دید
 و از فرقه معتزله منحرف شد و به بغداد سفر کرد و کتبی چند در رد فرقه معتزله
 نوشت و در همان بغداد وفات یافت:

اقتباس از تاریخ علم کلام تالیف علامه شبلی نعمانی